

مشهد، تحت سلطه "واعظ طبسی" کانون بسیاری از توطئه‌ها و مرکز صدور بسیاری از فرمان‌هاست!

ساختار مافیائی

جنایت. قدرت و ثروت در "ج.ا"!

پس از انتشار و توزیع نشریه شماره ۱۰۱ راه توده، که در آن چند افشاگری مهم پیرامون مافیای اقتصادی و نقش قوه قضائیه در رویارویی با اصلاحات چاپ شده بود، از سوی رادیو صدای ایران، که بصورت ۲۴ ساعته برای ایرانیان مقیم امریکا و کانادا برنامه پخش می‌کند، گفتگوی مشروحی، در تاریخ ۱۸ آذرماه ۱۳۷۹ با یکی از اعضای شورای سردبیری و سیاستگذاری راه توده انجام گرفت. این گفتگوی ۵۰ دقیقه‌ای از برنامه "ساعت صفر" که برنامه ساز آن آقای "مانوک خدابخشیان" یکی از خبرنگاران و مفسران با سابقه ایران است انجام و پخش شد و ۲۴ ساعت بعد نیز یکبار دیگر پخش آن تکرار شد. متن این گفتگو را که از روی نوار پیاده شده، با اندکی اصلاح و تبدیل آن از یک گفتگوی رادیویی به یک مصاحبه مطبوعاتی در زیر می‌خوانید:

مراسم ۱۶ آذر امسال، در دانشکده فنی دانشگاه تهران، تحول مهمی بود که با دقت پیرامون آنچه که در آنجا مطرح شد، می‌توان سمت و سوی آینده اصلاحات را ترسیم و هدایت کرد!

آنها که از دلسردی مردم سخن می‌گویند و عملاً شربت به کام مخالفان جنبش مردم می‌ریزند، در حقیقت از جامعه، از روحیه مردم و آنچه در کوچه پس کوچه‌های شهرهای ایران می‌گذرد بی‌اطلاع‌اند!

با تمام نیرو باید علیه سیاست خانه نشین کردن مردم در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری به مقابله برخاست و آن را رسوا کرد. انتخابات آینده ریاست جمهوری را باید تبدیل به یک رفراندوم برای اصلاحات کرد و با تمام نیرو، بدون کوچکترین تزلزل از "محمدخاتمی" به دفاع برخاست!

مخالفان جنبش و اصلاحات می‌کوشند ابتدا با انواع فشارهای اجتماعی و سپس با تحریم غیر مستقیم انتخابات ریاست جمهوری، آمار واجدین شرایط را که در انتخابات شرکت نمی‌کنند بالا ببرند و حتی به مرز ۲۰ میلیون برسانند، تا بعد از انتخابات با ادعای ۲۰ میلیون رای خاموش علیه دولت وارد عمل شوند. آنها که دم از دلسردی مردم می‌زنند و آن را تبلیغ می‌کنند، آب به این آسیاب می‌ریزند!

از کنار حادثه کنفرانس برلین به این آسانی نباید گذشت. این آغاز حرکت سازمان یافته‌ای بود علیه پیوند مهاجرین سیاسی با اصلاح طلبان داخل کشور!

آن نهفته بود. پرسش شنوندگان ما اینست که آیا این قوه قضائیه و عملکرد کنونی آن نمونه آن "حکومت اسلامی" نیست که یکبار رهبران موتلفه اسلامی آن را بشکلی علنی مطرح کردند و خواهان انحلال جمهوری اسلامی و برقراری آن شدند؟ ما به طرف این حکومت و تحقق آن خواسته موتلفه اسلامی می‌رویم؟

راه توده - واقعیت اینست که طرفداران برقراری حکومت اسلامی و انحلال جمهوری اسلامی، علیرغم همه افشاگری‌هایی که در این زمینه شده و علیرغم همه مقاومتی که در برابر آنها می‌شود، به سمت تحقق

خدابخشیان - نقش قوه قضائیه جمهوری اسلامی برای مقابله با جنبش مردم آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح باشد، اما در نشریه راه توده برای نخستین بار از این قوه با اصطلاح بسیار جالب توجهی یاد شده بود: «فرمانداری نظامی یک حکومت کودتائی!» سرانجام این حکومت در حکومت، این دولت در دولت و این مقابله دو خط و دو جریان به کجا خواهد انجامید؟ نقش مافیای اقتصادی در قوه قضائیه چیست؟ آیا قوه قضائیه هم خودش تبدیل به یک مافیای دیگر، در کنار مافیای اقتصادی شده‌است؟ وقتی نشریه شما در باره دادگاه متهمان برلین با عنوان بزرگ نوشت «جای قضات را با متهمان عوض کنید!» حرف‌های زیادی در

خواسته خودشان حرکت می‌کنند و انواع توطئه‌هایی که شاهدش هستیم برای رسیدن به همین هدف به اجرا گذاشته می‌شود، همانطور که جنبش مردم در جهت دفاع از جمهوریت، دفاع از آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷ و به سمت گرفتن اهرم‌های قدرت اقتصادی و سیاسی از دست آنها حرکت می‌کند. همانگونه که اصلاح‌طلبان و طرفداران جنبش انواع راه‌ها را برای اهداف خود جستجو می‌کنند و به کار می‌گیرند، مخالفان اصلاحات و جنبش هم انواع حیل‌ها را به کار می‌گیرند و مقاومت می‌کنند. این یک نبرد تمام عیار طبقاتی و اجتماعی است. مردم و جنبش مردم از حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌شان دفاع می‌کنند و تجار بزرگ و مرتجعین و زمینداران بزرگ و دلال‌ها و غارتگران اجتماعی و تکنوکرات‌هایی که کارگزار آنها هستند هم از تسلط خودشان بر حاکمیت دفاع می‌کنند. بنابراین حادثه غیر قابل تصور و غیرقابل پیش‌بینی در جامعه ایران در حال تکامل نیست. مخالفان جنبش به سمت جمع کردن سفره جمهوریت و پهن کردن بساط حکومت اسلامی و یا سلطنت اسلامی، با تسلط طبقاتی خودشان بر آن حرکت می‌کنند. این حرکت هم امروز و دیروز شروع نشده، آنها پیش از درگذشت آیت‌الله خمینی تدارک دقیق این کار را دیدند و بعد از درگذشت وی گام‌های بلندی برداشتند و بعد از آنکه تسلط بیشتری بر ارگان‌های نظامی و قضائی و مقننه و مجریه پیدا کردند این گام‌ها را با سرعت بیشتری برداشتند. بحث اینست که از ۵-۴ سال پیش با یک مقاومت آگاهانه در برابر خودشان روبرو شدند که روز به روز هم این مقاومت آگاهانه‌تر و وسیع‌تر شد. هر چه مردم نسبت به ماهیت حاکمیت آگاه‌تر شدند، از جزئیات بیشتری با خبر شدند، پشت شعارها واقعیت‌ها را نوع دیگری دیدند، این مقاومت آگاهانه‌تر شد؛ به شکلی که اکنون آگاهی از ماهیت حاکمیت، آگاهی از ماهیت شعارها و ماهیت واقعی مخالفان جنبش به حدی رسیده‌است که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. به تعبیری دیگر، آگاهی مردم در مقابل خواست انحلال جمهوریت و برقراری حکومت اسلامی، که همان حکومت تجار و زمینداران و دلالان و مفت خورها باشد در شکل حضور مردم در پای صندوق‌های رای و دفاع از جمهوریت مردم بروز کرد؛ هشتاد درصد مردمی که حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌شان غارت شده است در برابر آن ۲۰ درصدی که غاصب این حقوق و مصادره‌کننده این حقوق به سود خویش است ایستادند و آگاهانه هم ایستادند. هر چه مقاومت در برابر مردم و اجرای انواع توطئه‌ها برای حذف مردم از صحنه سیاسی و برقراری حکومت اسلامی بیشتر ادامه پیدا می‌کند، عمق جنبش و آگاهی مردم بیشتر می‌شود. به این ترتیب است که ما عمیقاً با این نوع تزه‌های متاثر از زندگی در مهاجرت و بیگانه با جامعه ایران مخالفیم که جنبش با انسداد سیاسی روبرو شده‌است. این انسداد در مهاجرت بوجود آمده‌است نه در جامعه ایران. ما فکر نمی‌کنیم معنای عمیق‌تر شدن دره فاصله آن ۲۰ درصدی که عملکردش را شما امروز در قوه قضائیه می‌بینید با توده‌های میلیونی مردم و رسوائی بی‌وقفه آنها در میان میلیون‌ها مردم مذهبی و نیمه مذهبی و غیر مذهبی ایران معنایش انسداد سیاسی باشد. ما بسته شدن چند روزنامه و دستگیری چند فعال سیاسی و محاکمه و زندانی شدن آنها را انسداد سیاسی نمی‌دانیم. آقایانی که تا همین دو سه سال پیش هر کس را دلشان می‌خواست در خیابان‌ها می‌زدیدند و می‌کشتند، آقایانی که قتل عام فاشیستی زندانیان سیاسی را در زندان‌ها سازمان دادند، آقایانی که دهها زندان مخفی و شکنجه‌گاه تیمی در اختیار داشتند و می‌رفتند تا با یک یورش قطعی به همه نوآندیشان دینی، ملیون و دگراندیشان جان بدر برده در جامعه کار را یکسره کرده و یک حکومت طالبانی و یا حکومتی شبیه پادشاهی عربستان سعودی را در ایران برقرار کنند و دفتر انقلاب ۵۷ و قانون اساسی و بقیه یادگارها و نشانه‌های آن انقلاب را ببندند با انسداد روبرو شده‌اند نه جنبش مردم که روز به روز آگاه‌تر و مقاوم‌تر می‌شود. به شعارهای مردم، به طعن مردم، به خشم مردم در جامعه، به رسوائی طرفداران حکومت اسلامی در عمق جامعه باید اندیشید و سپس به خود پاسخ داد: در سال‌های اخیر چه گذشته است و مردم به کجا رسیده‌اند!

بنابراین، برای آن آقایان جاده رسیدن به حکومت اسلامی که همان سلطنت اسلامی است روز به روز ناهموارتر می‌شود. البته این به آن معنا نیست که آنها از استراتژی خودشان دست خواهند کشید، خیر، چنین نخواهند کرد، زیرا برقراری "حکومت اسلامی" یعنی حذف مردم از صحنه و مقابله با جنبش که معنای واقعی آن دفاع از سلطنت ۲۰ درصد بر ۸۰ درصد مردم است که در بالا برایتان گفتم. با حضور مردم در صحنه، با جمهوریت و با آزادی‌های سیاسی چنین تسلطی ناممکن است و به همین دلیل تلاش برای برقراری حکومت اسلامی ادامه خواهد یافت و نقش قوه قضائیه در حال حاضر نمونه‌ایست از چنین حکومتی. حکومت اسلامی، حکومتی کودتائی علیه جنبش مردم خواهد بود و یک حکومت کودتائی در ابتدای استقرار خود مانند همه حکومت‌های کودتائی دیگر در تاریخ نیاز به یک دوره سرکوب و اتکاء به یک فرمانداری نظامی دارد. آقایان، که ابتدا کوشیدند با قبضه قوه مجریه آن را برقرار کنند و شکست خوردند، با توجه به شناخت و آگاهی مردم و در واقع از ترس مردم، این حکومت کودتائی را می‌کوشند گام به گام و برخلاف همه کودتاهائی که می‌شناسیم از آخر شروع کنند. یعنی پیش از آنکه رئیس جمهور را سرنگون کنند و اعلام کودتا کنند و سپس روزنامه‌ها را ببندند و محاکمات را شروع کنند، ابتدا محاکمات را شروع کرده‌اند، روزنامه‌ها را گزینشی تعطیل کرده‌اند و حتی آرام و غیر مستقیم طرح برکناری محمدخانی را بصورت آزمایشی مطرح کرده‌اند. حالا که نتوانسته‌اند مستقیم و بی‌پروا جمهوریت را منحل و حکومت اسلامی را برقرار کنند و از شر انتخابات و رای مردم خلاص شوند، ماجرا را، این بار از آخر شروع کرده‌اند. ابتدا فرمانداری نظامی را از طریق قوه قضائیه برپا کرده‌اند و سپس بلعیدن جمهوریت را نه از "سر"، بلکه از "پا" امتحان می‌کنند! البته به نظر ما این باصلاح هیولا- برای آن آقایان- نه از سر خوردنی است و نه از پا!

ما در شماره ۱۰۲ راه‌توده، همین مسئله، یعنی تضاد "حکومت" با "جمهوریت" را بدقت توضیح داده‌ایم و نوشته‌ایم که ۸۰ درصد قدرت حکومتی در یک نهادی بنام "نهاد رهبری" متمرکز است. مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی-مالی کشور، قوای نظامی، نیروهای انتظامی، مسائل امنیتی کشور، امور تبلیغاتی-فرهنگی و خلاصه بسیاری از امور کشورداری در این نهاد متمرکز شده‌است. ما باید این نهاد را دقیقاً بشناسیم، گردانندگانش را شناسائی کنیم، ساخت و بافت اقتصادی آن را افشاء کنیم تا این ۸۰ درصد قدرت حکومتی را هر چه بیشتر تقلیل بدهیم، کاهش بدهیم و آن را به مردم باز گردانیم و حرکت به سمت احیای آرمان‌های واقعی انقلاب ۵۷ و تحقق آنها را ادامه بدهیم. این گامی اجتناب‌ناپذیر است برای حفظ جمهوریت، به عقب راندن آن ۲۰ درصدی که خدمتتان عرض کردم ۸۰ درصد قدرت حکومتی و اقتصادی کشور را در همین "نهاد رهبری" در اختیار دارد. بحث بر سر ولی فقیه و ولایت مطلقه و این حرف‌ها نیست، بحث بر سر آن بافت اقتصادی-حکومتی پر قدرتی است که این نهاد را در اختیار دارد و با استفاده از این اهرم می‌کوشد بساط جمهوریت و نشانه‌های انقلاب ۵۷ را جمع کرده، جارو کرده و سفره حکومت را پهن کند. فردا اگر ولی فقیه هم نباشد، ولایت مطلقه هم نباشد، آنها روی این نهاد یک نام دیگری می‌گذارند و با می‌کوشند باحفظ آن، تسلط طبقاتی خود را بر حاکمیت از این طریق ادامه بدهند و ولایت مطلقه خودشان را برقرار کنند. بنابراین، بحث بر سر یک مبارزه اقتصادی-طبقاتی است، بحث بر سر حاکمیت طبقاتی است و "نهاد رهبری" امروز ارگانی است در اختیار آن ۲۰ درصدی که خدمت شما و شنوندگانتان عرض کردم و باید رفت به سوی محدود کردن هر چه بیشتر این نهاد، کنترل کردن آن و باز گرداندن ارگان‌های تحت پوشش آن به زیر پوشش حکومت قانونی و زیر پوشش اراده و خواست مردم ایران، زیر پوشش آن ۸۰ درصدی که امروز جنبش را تشکیل داده و در هر نظرسنجی و رای‌گیری و یا همه‌پرسی چیزی کمتر از آن چه آقای خاتمی به مردم گفت و مردم برای آن نیز به وی رای دادند حاصل نمی‌شود و همواره همان تکرار خواهد شد. بنظر ما اگر برای آن برنامه‌ها و اهداف اعلام شده توسط آقای خاتمی

امروز در ایران رای گیری شود و یا آن نظرات به همه پرسى گذاشته شود آرائى که به آن داده خواهد شد بسیار بیشتر از انتخابات دوم خرداد خواهد بود. ما این را جنبش زنده، فعال و در حال تحرک ارزیابی می‌کنیم، نه انسداد سیاسى!

ما در شماره ۱۰۲ بدقت در این زمینه توضیح داده‌ایم و فرمولبندی‌های خودمان را هم در این ارتباط تشریح کرده‌ایم. اصلاً نباید اینطور تصور کرد که این نهاد، یعنی "نهاد رهبرى" را یک نفر اداره می‌کند، حالا هر نامی هم که بر آنها گذاشته باشند. همان‌ها که رهبر تعیین کردند در اداره این نهاد هم نقش اساسی را دارند و البته در هر جمعی و در هر گروهی یک نفر نقش و تاثیر بیشتری دارد و سکان را بدست می‌گیرد. در این جمع، برخلاف بسیاری، ما بر این عقیده‌ایم که آقای واعظ طیبسى و تشکیلات مافیائى حجتیه نقش تعیین کننده را دارد. آقایانى که رهبر تعیین کرده‌اند، هر کدام یکی از این ارگان‌های مالی و نظامی و اقتصادى و امنیتی زیر پوشش "نهاد رهبرى" را در اختیار دارند. یعنی آقای موحدى کرمانى که نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران است و سکان این سپاه را در اختیار دارد، در عین حال که نماینده ولی فقیه است، خودش در تعیین رهبر نقش مهمی داشته است، بنابراین اینطور نیست که ایشان گوش به فرمان رهبر باشد! شما در همین اواخر در مطبوعات ایران لابد خوانده‌اید که همین آقای موحدى کرمانى هر چه دلش خواسته در ارتباط با دولت و اصلاح طلبان گفته و تره هم برای رهبر و رئیس جمهور و مجلس خرد نکرده است. پشت ایشان به آن نیروهای نظامی گرم است که بخش اعظم فرماندهانش را در اختیار دارد. از طرف دیگر، همین آقای موحدى از سوى موفتله اسلامى، حجتیه، کمیته امداد امام، تولیت آستانقدس رضوى و تجار بزرگ حمایت می‌شود، در صنایع نظامی دست دارد و یک دستش هم در خرید تسلیحات نظامی بند است. این وابستگی‌ها و این قدرت به او اجازه می‌دهد هر چه از دهانش بیرون می‌آید بگوید، مستقل از رهبر مصاحبه و سخنرانى کند، در ستاد توطئه علیه دولت خاتمی عضو شود، فرمانده کل سپاه و برخی فرماندهان دیگر را وادار کند علیه دولت و اصلاح طلبان سخنرانى کنند، نامه کودتائی علیه دولت و خاتمی تهیه کند، سیستم شستشوى مغزى در بدنه سپاه پاسداران را سازمان بدهد و واحدهای ضد جنبش را برای کودتا ترتیب بدهد. نهاد رهبرى در اختیار امثال ایشان است که با رای آنها "رهبر" تعیین شده و تازه هنوز ایشان آن سر بزرگ در این نهاد، یعنی "نهاد رهبرى" نیست. همین وزن و موقعیت را دارد آقای جنتى، همین وضع را دارد آقای محمدیزدى، همین وزن و اعتبار را دارد آقای مصباح یزدى و دیگران. آنهاى که آن پشت گرداننده نهاد رهبرى‌اند همین افراد هستند، احکام قتل و ارتداد هم از کنار همین نهاد و این آقایان صادر می‌شود، شبکه‌های ترور هم وابسته به همین آقایان و همین نهاد است، قوه قضائیه هم در اختیار همین آقایان و همین نهاد است، وزن و اعتبار بالاتر هم متعلق است به آقای واعظ طیبسى، بنگاه‌های بزرگ مالی هم توسط آقا زاده‌های همین آقایان اداره می‌شود، در مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان هم همین آقایان و یا همکاران نزدیک آنها و یا کارگزاران آنها اکثریت دارند و تازه همه‌شان هم در مجلس خبرگان رهبرى نشستند و مواظب اند تا به محض احساس ضرورت کس دیگری را در راس این نهاد قرار بدهند و یا از طریق همین نهاد حکومت اسلامى را اعلام کنند! استراتژی همین آقایان برقرارى "حکومت اسلامى" و خاتمه بخشیدن به هر نوع انتخابات و رای گیری و همه پرسى و جمهوریت است. به این ترتیب این آقایان رهبر انتخاب کرده‌اند، و در واقع سخنگوئى انتخاب کرده‌اند، که لابد از پیش همفکرى و همراهى در او سراغ داشته و یا اطلاع داشته‌اند و در عین حال ابزار این برگمارى، مثل مجلس خبرگان و سپاه پاسداران و نهادهای اقتصادى را هم در اختیار خودشان حفظ کرده‌اند و به هیچ ارگانى هم به بهانه مصون بودن ارگان‌های زیر نظر "نهاد رهبرى" اجازه کنترل آنها را نمی‌دهند. جالب است، همین آقای آیت‌الله جنتى، بلافاصله پس از اعلام قبول شدن نتیجه دستکاری شده و سانسور انتخابات مجلس ششم از سوى رهبر و پذیرش

آن توسط شورای نگهبان، در یکی از همین نماز جمعه‌های تهران، جلو جلو و خطاب به آنها که احتمالاً حرف‌هائى در باره ارگان‌های زیر کنترل نهاد رهبرى و ضرورت کنترل آنها توسط مجلس می‌زدند گفت: «کسى حق ندارد به این نهادها دست بزند، در باره آنها طرح جدید بدهد، ضربه به این نهادها، ضربه به اسلام است!»! اولاً شما حساسیت واقعى این آقایان نسبت به از دست دادن مجلس را ببینید در کجاست و ضمناً ببینید برای آنها "اسلام" یعنی آستانقدس رضوى، یعنی کمیته امداد، یعنی بنیاد مستضعفان، یعنی صندوق‌های قرض الحسنه‌ای که هر کدامشان یک بانک خصوصى‌اند. اینها نماد کامل اسلام این آقایان است، مگر در عربستان اسلام جز این است؟

با آگاهی از همین مسئله است که ما در تمام دوران اخیر روی این امر تاکید کردیم که باید بخش‌های اقتصادى و نظامى را از "نهاد رهبرى" جدا کرده و به نهادهای قانونى کشور باز گرداند و نظارت مردم و منتخبین آنها را بر این نهادها برقرار کرد و اگر ضرورت هم داشته باشد می‌توان این تحول را به همه پرسى گذاشت تا مردم، یعنی صاحبان اصلی قدرت و مملکت در باره آن نظر نهائى را بدهند. باز به همین دلیل است که ما مرتب می‌گوئیم و آنچه که از دست خودمان بر می‌آید هم کوتاهی نمی‌کنیم که مافیای اقتصادى را افشاء و مردم را برای مقابله با آن بسیج کنیم و همزمان برویم به این سمت که قدرت نظامى را هم از چنگ مافیای اقتصادى درآوریم. یعنی وقتى قدرت اقتصادى به مردم بازگردانده شد، دیگر برای رهبران این مافیا، گردانندگان "نهاد رهبرى" و آن طبقه‌ای که ۸۰ درصد قدرت حکومتى را در اختیار دارد قدرت مانور باقى نمی‌ماند. یعنی برای سرمایه‌دارى بزرگ تجارى، زمینداران بزرگ، دلال‌ها، مفت خورها، غارتگران، آقازاده‌ها و کارگزاران این طبقات و اقشار دیگر میدان مانورى برای در اختیار داشتن قدرت نظامى باقى نمی‌ماند. این یگانه راه‌حل به پیروزی رسیدن جنبش در این مرحله و تثبیت دستاوردهاست، اگر غیر از این عمل کنیم به بیراهه رفته‌ایم.

خدا بخشیمان - در شماره آخر راه‌توده، مقاله‌ای از آقای ناصر زرافشان منتشر شده بود، که در آن از اسلام خواهى تجار بزرگ یاد شده بود و ایشان آن را تحلیل کرده بود. در واقع ایشان هم اشاره به همین مافیای اقتصادى داشت که قوه قضائیه را در اختیار دارد.

راه‌توده: دقیقاً همینطور است و اگر روزى برای آقای زرافشان هم توطئه‌ای ترتیب بدهند، بدلیل همین واقع بینى و جسارت بیان آن در جامعه است. شما می‌دانید که ایشان این مقاله را در یکی از نشریات داخل کشور نوشته و ما فقط آن را از آن نشریه نقل کرده‌ایم. دلیل دیگری که موجب توطئه احتمالى علیه ایشان خواهد شد جسارتى است که در پیگیری قتل‌های سیاسى-حکومتى و یا "قتل‌های زنجیره‌ای"، به عنوان وکیل مقتولین از خودشان نشان داده‌است. اتفاقاً حساسیت قوه قضائیه روی این پرونده و انواع تلاش‌هایش برای جلوگیری از افشای جزئیات این پرونده خودش بهترین دلیل در نقش داشتن رهبران همین قوه قضائیه در قتل‌ها و جنایات است! جای تاسف اینجاست که در مهاجرت و در میان اپوزیسیون چپ و مترقى که با اما و اگرهای مختلف و با شعارهای متفاوت هر کدام به نوعی و به زبانی جنبش را کم و بیش تأیید می‌کنند، آنها در سمت و سوئى حرکت و عمل نمی‌کنند و اوضاع کشور و آرایش طبقاتى حکومت را آنگونه نمی‌بینند، که حداقل بخشى از جسارت و درک امثال آقای ناصرزرافشان را در مهاجرت به نمایش بگذارند. به این ترتیب، ما شاهدیم که اختلاف نظر بین مهاجرین سیاسى و سیاسيون داخل کشور در حال رشد است. یعنی آنچه که در داخل کشور می‌بینند، قبول دارند، با آن مبارزه می‌کنند، راه‌حل مبارزه پیدا می‌کنند، با آنچه که بسیاری از مهاجرین سیاسى می‌گویند و می‌کنند متفاوت است و روز به روز هم این تفاوت دیدگاه بیشتر می‌شود. تفاوت نمی‌کند که این مهاجرین سیاسى و آن سیاسيون داخل کشور از کدام گرایش‌های عقیدتى باشند. اگر این وضع ادامه پیدا کند و مهاجرین

سیاسی برای رساندن خودشان به اوضاع داخل کشور همت نکنند ما در آینده شاهد تفاوت‌های باز هم جدی‌تر خواهیم بود.

برای شما یک مثال بزنم. شما می‌دانید که در جریان سالگرد ۱۶ آذر امسال مراسم مختلفی در دانشگاه‌های تهران برگزار شد. اجتماعی هم با حضور ریاست جمهوری برپا شد. در مراسمی که به همین منظور در دانشکده فنی دانشگاه تهران برپا شد، آقای سعید حجاریان که قادر به راه رفتن نیست و روی ویلچر می‌نشیند و دشوار هم می‌تواند صحبت کند، چند کلامی صحبت کرده‌است. این دانشکده فنی هم که می‌دانید دارای یک سنت دیرینه مبارزات دانشجویی است. یک مراسمی هم در یکی دیگر از مراکز دانشگاهی تهران برگزار شده که آقای بنام "شیرکوند" و "جلائی پور"، مدیرمسئول روزنامه‌های جامعه و نشاط سخنران آن بوده‌اند. ابتدا ببینیم در این مراسم دوم چه گذشته‌است تا برسیم به سخنرانی آقای حجاریان در دانشکده فنی. آقای شیرکوند در سخنرانی خودش که در روزنامه‌ها هم بخش‌هایی از آن منتشر شد و من از روی روزنامه همبستگی مطلب مورد نظرم را برای شما و شنوندگان می‌خوانم می‌گوید: «جنبش دانشجویی وظیفه دارد که وارد این میدان شود، اما باید به این نکته توجه شود که در بخش اقتصادی هم تاریکخانه‌هایی وجود دارد که ریشه مشکلات را باید در آنها جستجو کرد. در شرایط فعلی با توجه به ضرورت نقد کارنامه آقای خاتمی دانشجویان به ریشه‌های اقتصادی توجه کنند، آنها را مشخص کنند، نشان دهند و افشاء کنند»

حالا شما این سخنرانی را و این نظر را مقایسه کنید با مطالبی که در خارج کشور، در نشریات مختلف راست و چپ و کسانی که لنگان لنگان خود را بدنال جنبش مردم می‌کشند نوشته می‌شود. آنچه این مطبوعات می‌نویسند و آنچه که رادیوهای فارسی زبان خارج کشور پخش می‌کنند با این نظرات داخل کشور هم خوانی دارد؟

نکته بسیار مهم دیگر مقایسه این نظرات با نظراتی است که دو سال پیش در همین اجتماع، یعنی اجتماع سالگرد ۱۶ آذر مطرح شده بود. در همین مقایسه‌است که ما می‌بینیم سمت و سوی جنبش دانشجویی علیرغم همه دشواری‌هایی که بر سر راه آن ایجاد کردند حرکتی در جهت عمق یافتن بوده‌است. حالا چنین سیری و چنین عمقی را ما در مهاجرت شاهد هستیم؟

زمینه دیگری را برایتان بگویم. همین نظرات اعلام شده توسط آقای "شیرکوند" را که همراه آقای جلائی پور به مراسم سالگرد ۱۶ آذر رفته و با این تعبیر باید نظرات یکی از افراد اصلاح طلب حاشیه حکومت باشد، مقایسه کنید با مطالب و تحلیل آقای زرافشان که از جمله اصلاح طلبان دگراندیش بکلی خارج از حاکمیت است. نتیجه جز اینست که جنبش در کلیت خود به سمت وحدت شناخت و وحدت نظر و جهت پیش می‌رود؟ حالا باز گردیم به مهاجرت. آیا چنین سیر و تکاملی را در اپوزیسیون خارج کشور شاهدیم؟

وقتی "راه توده" حدود یکسال پیش و در اشاره به مطالبی که آقای اکبر گنجی می‌نوشت و اصطلاحاتی که مبتکر آنها بود نوشت، در کنار «عالیجنابان خاکستری» «عالیجنابان اقتصادی را افشاء کنید!» در مهاجرت کسی این ضرورت را درک نکرد و به آن بهای لازم را نداد، اما امروز شاهدیم که در داخل کشور، خود به خود به این نتیجه رسیدند که افشای عالیجنابان خاکستری بدون افشای عالیجنابان اقتصادی که در واقع دو جیب از یکدست لباس هستند ممکن نیست و کارساز هم نیست. دیروز اگر امثال آقای گنجی به این امر کم بهاء دادند امروز کسان دیگری از میان اصلاح طلبان آن غفلت‌های سه سال اول بعد از پیروزی محمدخاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم را دارند جبران می‌کنند، آیا شما شاهد چنین جبران غفلتی در مهاجرت هستید؟ اگر نیستید، آن نگرانی ما را که مربوط به فاصله رو به افزایش مهاجرین سیاسی و سیاسیون و مبارزان داخل کشور است را تأیید نمی‌کنید؟ به این ترتیب، امروز اصلاح طلبان داخل و خارج حاکمیت، در داخل کشور به این هسته مرکزی بسیار نزدیک شده‌اند که دعوا بر سر حاکمیت طبقاتی است، دعوا، دعوی اقتصادی است،

نزاع بر سر عمامه و عبا نیست و تا این واقعیت با تمام نیرو در جامعه افشاء نشود، نمی‌توان ضرورت اصلاحات و دفاع از آن را به اعماق جامعه برد و توده‌های وسیع مردم را برای یک دگرگونی اساسی بسیج کرد و به میدان آورد. بنابراین، آن نقطه نظرانی که آقای ناصر زرافشان در نشریات داخل کشور، پیرامون آرایش طبقاتی حاکمیت جمهوری اسلامی مطرح می‌کند و ریشه‌های اقتصادی آن را بر می‌شمارد، فقط نقطه نظرات و یا شناخت امثال ایشان نیست و منحصر به آقای زرافشان هم نیست. شاید ایشان با درکی عمیق‌تر این نظرات را مطرح می‌کند، اما ما امروز شاهدیم که در میان طیفی از نیروهای مذهبی و اصلاح طلب هم این نظرات را به اشکال مختلف مطرح می‌کنند. از تسلط سرمایه‌داری تجاری بر اقتصاد کشور می‌گویند، از مافیای اقتصادی سخن می‌گویند، بر ضرورت افشای پایگاه اقتصادی مخالفان تحولات انگشت می‌گذارند. این درک، یعنی درک ضرورت افشای پایگاه طبقاتی مخالفان تحولات در حاکمیت در میان نیروهای مذهبی هم فقط منحصر به اعضاء و یا رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیست که آنها را چپ ستی در میان مذهب‌یون می‌شناسند و می‌نامند، بلکه در طیف‌های مختلف اصلاح طلبان بتدریج این ضرورت درک می‌شود و شناخت‌ها کامل می‌شود. مثلاً ما فکر نمی‌کنیم آقای "شیرکوند" با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ارتباط باشد، و یا اگر باشد خودش چنین وابستگی را اعلام نکرده و حضورش در کنار آقای جلائی پور هم چنین ارتباطی را تداعی نمی‌کند. تا ساختار اقتصادی مقاومت در برابر تحولات فاش نشود، برای مردم شکافته نشود و وابستگی‌های اقتصادی مشهورترین چهره‌های مخالف تحولات افشاء نشود به جایی نخواهیم رسید.

شما جا به جا در نشریات جدید داخل کشور این واقع بینی و نزدیک شدن به نقطه مرکزی را می‌بینید. مثلاً یک نشریه جدید در ایران چاپ می‌شود که اخیراً هم روی شبکه اینترنت قرار گرفته‌است. اسم این روزنامه هست "دوران امروز". برای درک تفاوت مهاجرین سیاسی و سیاسیون و مبارزان داخل کشور من بخش‌هایی از یکی از سر مقاله‌های این نشریه تازه انتشار را برایتان می‌خوانم که مشروح‌تر آن در شماره ۱۰۲ راه توده منتشر شده‌است. در این سرمقاله آمده‌است: «بعد از انقلاب، بویژه بعد از شهادت مرحوم بهشتی نخبگان چپ اقتصادی بتدریج خاموش شدند تا جایی که امروز نسل جوان و نوجوان نسبت به مسائل عدالت اجتماعی بیگانه به نظر می‌رسد. چه کسی باید نسل فردا را با عدالت اجتماعی آشنا کند، در نظام سرمایه‌داری نوین ایران چه کسی بار نق زدن به نابرابری‌ها را به دوش می‌کشد؟ از میان چپ‌های قدیمی آیا هیچ کدامشان نوجوانان زباله جمع کن را نمی‌بینند، کجا باید آن چپ‌های جسور؟»

شما نگاه کنید، این یعنی جنبش داخل کشور! سؤال این سرمقاله نویسنده روزنامه "دوران امروز" که حتماً مذهبی است و چپ‌های مذهبی را هم مخاطب قرار داده‌است، مخاطبانی در خارج کشور ندارد؟ غیر از آنها که در داخل کشورند، کسانی که ادعای چپ دارند، ادعای مارکسیسم دارند و انواع ادعاهای دیگر را دارند مخاطب این سرمقاله و سمت و سوی ماهیت اقتصادی این سؤال نیستند؟ شما مقایسه کنید امثال این مقاله را با مقالاتی که در نشریات چپ خارج کشور نوشته و منتشر می‌شود.

خدابخشیان - اخیراً در "راه توده" و در گزارش مربوط به شبکه انتقال مهاجر توسط شرکت هواپیمائی ماهان، از اصطلاح جدید "مافیای جنائی-امنیتی" استفاده کرده بودید. ماجرای این شرکت هواپیمائی و افشاری که نشریه شما کرد، خیلی جالب بود و در اینجا هم خوانندگان زیادی پیدا کرد.

راه توده: ما باید یافتن ارتباط رویدادها و پدیده‌ها با یکدیگر را تمرین کنیم. مثلاً ماجرای هواپیمائی ماهان، بی‌ارتباط با حوادث چند سال اخیر در خارج کشور نیست. حوادثی مثل تخم‌مرغ پرانی برای دکتر مهاجرانی در سفر به خارج، سیلی زدن به فائزه‌هاشمی در سوئد، تظاهرات علیه سفر

محمدخاتمی به فرانسه و بالاخره ماجرا آفرینی در کنفرانس برلین. همه این حوادث، روی دیگری از حوادث مشابهی هستند که طی سال‌های اخیر در ایران روی داده‌است. در گذشته هم همینطور بوده‌است. مثلا قتل و ترور در خارج کشور، روی دیگر آن سکه آدم ربائی و قتل در داخل کشور بود که لیست آن به بیش از ۸۰ نفر می‌رسد و همگی مربوط به قبل از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری است. آن جریانی که در داخل کشور، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آدم می‌ربود و به قتل می‌رساند و بعد از انتخابات هم دست به ترور و قتل زد و گروه‌های فشار را متشکل از اوباش سازمان داد، در خارج از کشور هم دست به همین کار زد و برای این هدف به نیرو و سازماندهی هم احتیاج داشت. ماجرای هواپیمائی ماهان از این جنس است. یعنی در داخل کشور شبکه‌ای با گرفتن پول‌های بزرگ هزاران نفر را از طریق یک شرکت هواپیمائی که سرش به مافیای اقتصادی و حکومتی بند است به خارج کشور منتقل کرد. در میان این افراد، عوامل خودشان را هم جاسازی کردند تا به خارج بیایند و پناهنده شوند. این عوامل از دوران سخت درگیری و خانه بدوشی در کشورهای اروپائی، از درون این افراد دست به عضو گیری زدند و یا در کمپ‌های پناهندگی همین افراد را تشویق به شرکت در تظاهراتی کردند که خودشان هدایت آنها را برعهده داشتند، با این استدلال که اگر در این تظاهرات شرکت کنید و هر چه بیشتر و خشن‌تر هم دست به عملیات بزنید امکان پذیرش پناهندگی شما بیشتر می‌شود. به این ترتیب، ارتش ذخیره‌ای در کنار آقایان مجاهدین خلق و حزب بی‌ریشه و عجیب و غریب کمونیست کارگری سبز شد. البته ممکن است در میان همین دو جریان سازمانی و حزبی هم کسانی از میان این مهاجرین جدید عضو گیری شده باشند، اما این امر در ارزیابی ما نسبت به ماهیت ماجراجوئی‌ها و ماجرا آفرینی‌های سال‌های اخیر در مهاجرت و عمدتا علیه دولتمردان طرفدار اصلاحات، اصلاح طلبان و بالاخره کنفرانس برلن تغییری نمی‌دهد. بنظر ما از میان این هزاران آواره ایرانی همان مافیائی که آنها را با گرفتن پول از کشور خارج کرده تشکل‌هایی را بوجود خواهد آورد و اساسا یکی از هدف‌هایش برای این انتقال نیرو، در کنار درآمدی که به جیب زده‌اند، یکی هم همین بوده‌است. این تشکل‌ها در آینده حوادث بزرگتری را بوجود خواهند آورد. مخالفان تحولات در داخل کشور، همانگونه که در داخل کشور راه ارتباط اصلاح طلبان و مردم را می‌خواهند با بهم زدن جلسات سخنرانی آنها و بستن مطبوعات ببندند در خارج از کشور هم راه این ارتباط را می‌خواهند ببندند و خارج و داخل را از هم جدا نگاهدارند، بویژه اگر در آینده اپوزیسیون خارج از کشور به این نتیجه برسد که یکپارچه به حمایت از اصلاحات و اصلاح طلبان و جنبش مردم در داخل کشور برخیزد. آنها تدارک آن روزها را از هم اکنون می‌بینند و گروه‌های فشار را با سرعت در اروپا سازمان می‌دهند. نمونه‌های فرانسه، سوئد و سرانجام در آلمان، ما را به این نتیجه رسانده‌است. بنده خدمت شما و شنوندگانتان بارها عرض کرده‌ام که حوادث را نباید فراموش کرد، بلکه آنها را باید به خاطر داشت و در کنار حوادث بعدی به یاد آورد و برای تجزیه و تحلیل رویدادها از آنها کمک گرفت. در حادثه برلین، صرفنظر از مبهوت ماندن صدها مهاجر ایرانی که در سالن جمع شده بودند و نتوانستند بفهمند چه چیز در حال وقوع است و ما آن را عمدتا ناشی از بی‌اطلاعی و کم دقتی آنها در باره حوادث داخل کشور می‌دانیم، یک عده بسیار سازمان یافته و حرفه‌ای عمل کردند و این نمی‌توانست خود به خودی باشد. در جریان حادثه برلین، از درختی که کاشته بودند میوه دلخواهشان را چیدند، تعداد زیادی از مطبوعات را بستند، عده‌ای را دستگیر کردند، جنجال بزرگ تبلیغاتی راه‌انداختند، ما همه این‌ها را می‌دانیم، اما نمی‌توانیم بپذیریم که ماجرا به همینجا ختم می‌شود. آنچه اتفاق افتاد یک پرده از نمایشی بود که برای سال‌های آینده سازمان داده‌اند. حادثه برلین در نفس همین حادثه خلاصه نمی‌شود و به همین دلیل هم ما اولین سرنخ مربوط به هواپیمائی ماهان را تا اطلاع بیشتر از این شبکه دنبال کردیم و ارتباط آن را با رویدادهای برلین هم کشف کردیم که در شماره ۱۰۲ راه‌توده جزئیاتی درمورد عوامل و

سازمان‌دهندگان آن در شهر برلن آلمان را فاش کرده‌ایم. به همین دلیل سابقه شرکت جمهوری اسلامی در جنگ‌های مناطق مسلمان نشین جمهوری یوگسلاوی سابق را دنبال کردیم و به نام افرادی هم برخوردیم که در شماره ۱۰۱ راه‌توده منتشر کرده‌ایم. شما بپذیرید که نمی‌شود در داخل کشور از یک مشت لات و چاقوکش حرفه‌ای استفاده کرد و آنها را به جان مردم انداخت و در خارج کشور از همین نوع آدم‌ها برای همان اهداف داخل کشور استفاده نشود. وقتی شبکه‌های مافیائی در داخل کشور عمل می‌کنند، در عملیات مشابه در خارج کشور هم همین شبکه‌ها مافیائی عمل می‌کنند؛ مثل آن ماجرای رسوای شکایت یک وکیل قضائی در کشور بلژیک از آقای هاشمی رفسنجانی که بالاخره هم سروته آن درآمد که پسر رفسنجانی با استفاده از امکانات شرکت‌های تجاری و عوامل خرید تسلیحات در این کشور از آنها استفاده کرد تا نتیجه انتخابات مجلس ششم را در داخل کشور تحت تاثیر قرار بدهد. آنها که برای عملیات به کنفرانس برلین آورده شده بودند، اساسا با منطق و استدلال کاری نداشتند، وظیفه خودشان را انجام می‌دادند و بسیاری‌شان هم اصلا نمی‌دانستند آنها که برای سخنرانی آمده‌اند کیستند؟ چه کاره‌اند؟ چه سوابقی دارند؟

نمی‌شود در داخل کشور و در زندان اوین و از میان قاتلین حرفه‌ای "بند" باصطلاح "تواین" درست کنند و اصلاح طلبان را برای شکنجه و شکستن در بند آنها بیاندازند و آنوقت در خارج از همین نوع افراد استفاده نکنند و با انواع گذرنامه و شناسنامه به خارج نفرستاده باشند. بنده به شما و شنوندگانتان توصیه می‌کنم صفحه ۴۰ شماره ۱۰۲ راه‌توده را بدقت بخوانید. در آنجا، برای نخستین بار اطلاعاتی پیرامون بند تواب‌های جدید زندان اوین فاش شده‌است که کارشان تجاوز به زندانیان سیاسی-مطبوعاتی و دانشجویی و ترتیب دادن قتل آنهاست. حتی همین فرشاد امیرابراهیمی را هم که تاریخی‌ترین افشاگری را کرد در این بند انداخته‌اند و انواع بلاها را بر سرش آورده‌اند تا وادار به اعتراف دروغ کنند و حالا چند وقتی است پدر و مادرش هم نگرانند، زیرا موفق به ملاقات فرزندشان نمی‌شوند و اینجا و آنجا مراجعه کرده و گفته‌اند، که می‌ترسند او را کشته باشند. در شماره ۱۰۲ در این ارتباط هم اطلاعاتی را می‌خوانید. پرواز یکی از هواپیمای همین شرکت ماهان، در جریان پرواز از کرمان به تهران و منحرف شدنش و نشستن آن در کراچی پاکستان از آن خبرهای بسیار مهمی بود که در مطبوعات داخل کشور بسیار کوچک منتشر شد. ما آن خبر را خوب بخاطر داشتیم. تعدادی از سرنشینان این هواپیما بعد از آنکه در کراچی به زمین نشست دیگر به داخل هواپیما باز نگشتند و طبق یک قرار قبلی و هماهنگ شده به آغوش مقامات امنیتی پاکستان رفتند. شما می‌دانید که تا مسافری شناسائی نشود، ویزا نداشته باشد و بویژه اگر مسافر یک هواپیمای منحرف شده در مسیر پرواز داخلی یک کشور همسایه باشند به این آسانی و سرعت نمی‌تواند از هواپیما خارج شده و از سالن ترانزیت بگذرد. بعدها گفته شد که طراحان واقعی ترور سعید حجاریان در این هواپیما بودند و صحنه سازی انحراف هواپیمای شرکت ماهان و رفتنش به پاکستان سازمان داده شد تا آن ضاربین بتوانند از کشور خارج شوند. البته، بعد از آنکه مشخص شد آقای حجاریان زنده خواهد ماند و قادر به شناسائی ضاربین واقعی‌اش خواهد شد، چنین پرواز و انحرافی ترتیب داده شد. ماجرای شرکت هواپیمایی ماهان را ما از همانجا دنبال کردیم.

خدابخشیان: واقعا به داستان‌های جنایی آگاتا کریستی شبیه‌است. اینها افشاگری‌های ارزشمندی است، که بخش‌هایی از آن را در شماره ۱۰۱ راه‌توده خوانده بودم. شماره ۱۰۱ فکر می‌کنم یکی از بهترین، خواندنی‌ترین و افشاگرانه‌ترین شماره‌های راه‌توده بود. این فقط نظر من نیست، برخی اهل قلم و مطبوعات، نظیر دکتر صدرالدین الهی، استاد برجسته روزنامه‌نگاری و استاد بسیاری از اهل قلم و مطبوعات هم در مصاحبه‌ای که اخیرا با برنامه ما داشت، همین بود. ایشان توصیه می‌کرد این شماره ۱۰۱ را برای شنوندگانتان بخوانید. شما، همانطور که در شماره ۱۰۱ راه‌توده هم احساس می‌شود می‌خواهید بگویید این شبکه اختاپوسی مافیائی

جنایی-امنیتی در تدارک ایجاد یک چتر امنیتی برای خودش در خارج کشور است؟

راه توده: این جریان، در کشورهای مختلف اروپائی کانون‌هائی تحت عناوین مختلف بوجود آورده است و آن چتری را که شما اشاره کردید گسترده و بیشتر از این هم در حال گسترش آن است و خود را برای آینده آماده می‌کند. ماجرای کنفرانس برلن از درون همین کانون‌ها و با یارگیری آنها ترتیب داده شد.

شما اگر بخاطر داشته باشید، در بحثی که پیرامون ماجرای کنفرانس برلن و دلایل تنظیم کیفرخواست ارتداد برای آقای یوسفی اشکوری داشتیم من خدمت شما و شنوندگانتان عرض کردم که این کیفرخواست چند دلیل داشت. یکی از دلایل مهم آن از ریشه سوزاندن آن اندیشه‌ایست که می‌خواهد بین اصلاح‌طلبان درون و حاشیه حکومت از یک طرف و اصلاح‌طلبان خارج از حاکمیت پل پیوند برقرار کند. کنفرانس برلن هم در جستجوی این هدف بود و یکی از دلایل مهم آن صحنه‌سازی در این کنفرانس تخریب این پل، قبل از برپا شدن آن بود. آقای اشکوری پیش از سفر به آلمان، در یک مصاحبه‌ای که در مطبوعات تهران هم منتشر شد گفته بود که بعد از انتخابات مجلس ششم باید رفت به طرف تشکیل یک جبهه وسیع از میان اصلاح‌طلبان داخل و خارج حاکمیت. اتفاقاً ما خیلی سریع ارزش و اهمیت این مصاحبه را درک کردیم و خلاصه‌ای از آن را همان موقع در راه‌توده منتشر کردیم. بنابراین، مقابله با این اندیشه همچنان در دستور کار مخالفان جنبش مردم در داخل کشور است، همانطور که پیگیری این اندیشه در میان اندیشه‌ورزان اصلاح طلب مطرح است و آن را به اشکال مختلف دنبال می‌کنند.

من می‌خواستم در بحث پیرامون سالگرد ۱۶ آذر و مراسمی که در دانشگاه‌های مختلف برپا شد، این مبحث را مطرح کنم، که مطالب دیگری پیش آمد، اما ضرورت صحبت پیرامون آن را فراموش نکرده بودم. اتفاقاً جای آن همینجا هم هست. یعنی در همین بحث چتر امنیتی که مافیای سیاسی-اقتصادی حاکم می‌خواهد در خارج از کشور برای خودش ایجاد کند و ماجرای کنفرانس برلن به اشکال مختلف ادامه دارد و ادامه هم خواهد یافت. همین هفته پیش در یکی از شهرهای آلمان با بخشی از همان شعارهائی که در کنفرانس برلن می‌دادند مانع سخنرانی آقای نوری زاده شدند. ما کار نداریم که ایشان چه می‌گویند و نظراتش چیست، بحث ما بر سر ادامه همان شیوه‌ایست که در کنفرانس برلن به اجرا در آمد. حتماً در آینده، درست مانند گروه‌های فشار در داخل کشور مانع هر نوع تجمع و سخنرانی در خارج از کشور خواهند شد که به نوعی در ارتباط با مسائل داخل کشور باشد و یا علیه کسانی که از داخل کشور برای سخنرانی به خارج کشور آمده باشند. البته شعارهای دو آتش سرنگونی جمهوری اسلامی هم خواهند داد، اما آنها تحت هر نامی هم که به میدان بیایند دشمنان به دم انصار حزب‌الله گره خورده و از یک ریشه و یک جنس‌اند!

من در ابتدای این گفتگو برایتان گفتم که طرفداران برقراری "حکومت اسلامی" در جهت رسیدن به هدف خودشان فعالیت می‌کنند و جنبش هم در جهت اهداف خودش پیش می‌رود. تمام تقابل‌ها و رویارویی‌ها بدلیل ادامه همین حرکت است. در مورد آن اندیشه‌ای که آقای یوسفی اشکوری مطرح کرده بود و به نظر ما یکی از انگیزه‌های اساسی صدور کیفرخواست ارتداد برای ایشان هم همین مسئله بود، یعنی برقراری ارتباط بین اصلاح‌طلبان داخل و خارج حاکمیت. حالا ببینیم این اندیشه با زندانی کردن آقای اشکوری کنار گذاشته شده‌است؟ و یا برعکس، چون این اندیشه برخاسته از نیاز جنبش است، به تکامل خودش بدون آقای اشکوری هم ادامه می‌دهد.

برای یافتن نشانه‌های رشد این اندیشه باز می‌گردم به مراسم ۱۶ آذر امسال در دانشکده فنی دانشگاه تهران که پیش‌تر هم به آن اشاره کردم. شما ادامه همان ضرورت و همان واقعیتی را که در جامعه امروز ایران شاهدش هستید و آقای اشکوری با جسارت آن را بیان کرد در همین

مراسم ۱۶ آذر امسال می‌بینید. یعنی پیوند اصلاح‌طلبان واقعی در درون حاکمیت و پیرامون آن، با شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی طرفدار اصلاحات واقعی در خارج از حاکمیت. این واقعیت حتی در مهاجرت هم خودش را به بسیاری از رویاپروری‌ها و چپ‌نمائی‌ها و راست‌روی‌ها تحمیل خواهد کرد. در همین کنفرانس برلن همه شاهد بودیم که از آن جمع ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفری که در سالن کنفرانس جمع شده بودند، بسیاری آمده بودند بدانند در داخل کشور چه می‌گذرد و وجوه اشتراک نظرشان با آنها که از داخل کشور آمده‌اند چقدر است و در چیست. امری که می‌توانست و بنظر ما همچنان هم می‌تواند سرانجام به حمایت وسیع مهاجرت از تحولات داخل کشور و همگامی و همسوئی با آنها که در میدان اصلی مبارزه قرار دارند ختم شود. این پیوند فقط در تظاهرات چند ده نفره در این و یا آن شهر اروپائی و در محکوم کردن جمهوری اسلامی نیست، بلکه در همگامی با جنبش، شرکت در افشاگری، کوشش برای ارتباط با داخل کشور و کار در آن سمت است. آن انتقال وسیع پناهنده به اروپا از طریق شرکت هوایمائی ماهان، برای مقابله با این احتمال در آینده‌است. در واقع، در اینجا و با کمال تأسف باید گفت که مافیای اقتصادی-تجاری حاکم با شم طبقاتی خودش، زودتر از سیاسیون مهاجر به استقبال آینده رفته‌است.

باز گردیم به ۱۶ آذر و سخنرانی کوتاه، اما بسیار مهم آقای حجابیان در دانشکده فنی دانشگاه تهران که در واقع جهت و سمت حرکت اصلاحات و اصلاح‌طلبان حکومتی و حاشیه حکومتی را ترسیم می‌کند. ایشان در نطق خود خطاب به دانشجویان ابتدا بر ضرورت تاسیس یک مرکز آرشیو برای تاریخ جنبش دانشجویی تأکید کرده و گفته است باید این آرشیو درست شود تا جنبش کنونی دانشجویی تجربه گذشتگان را به خدمت بگیرد تا اشتباهات گذشته را تکرار نکند. در بخش دیگری از سخنرانی خودش با اشاره به سوابق مبارزاتی و پیشینه سیاسی دانشکده فنی دانشگاه تهران، خطاب به چند هزار دانشجوی گفته است: من از روزنامه "دوران امروز" که پرتیراژترین روزنامه صبح بعد از همشهری است این را برایتان می‌خوانم. ایشان می‌گویند: «من فهرستی از کسانی تهیه کرده‌ام که در این دانشکده درس خوانده و کسب تجربه کرده و در دیگر عرصه‌های سیاسی حضور فعال داشته‌اند، امثال مهندس مهدی بازرگان، شهید چمران، مهندس سبحانی، دکتر کیانوری، سیدمهدی باکری، دکتر جودت و چند نمونه دیگر بعنوان نمونه»

ما این سخنرانی و بر زبان آوردن این اسامی در کنار هم راه، آنها را از دهان کسی که گفته می‌شود از جمله رهبران درجه اول اصلاح‌طلبان درون و حاشیه حکومت است و مافیای اقتصادی-تجاری و ارتجاع مذهبی گلوله در دهانش خالی کردند تا برای همیشه خاموشش کنند و موفق نشدند امری سرسری و صرفاً یک مرور ساده اسامی نمی‌دانیم. شما می‌دانید که در میان این اسامی، از کسانی نام برده شده که در تاریخ جنبش ملی و جنبش توده‌ای کشور ما نقش مهمی ایفاء کرده‌اند و بردن نامشان در مطبوعات وابسته به ارتجاع و سرمایه‌داری تجاری جز با ناسزا و تهمت و اتهام مجاز نیست. این نام‌ها تداعی‌کننده یک جبهه است. دکتر چمران و مهندس بازرگان از رهبران نهضت آزادی بودند، آقای مهندس سبحانی، بعنوان یکی از چهره‌های شناخته شده جناح چپ نهضت آزادی در جامعه شهرت دارد، دکتر جودت از رهبران بسیار قدیمی حزب توده ایران و از بنیانگذاران جنبش کارگری در کشور ماست که در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در شوفاژ خانه زندان اوین و در سنین نزدیک به ۹۰ سالگی به دار کشیده شد.

شاید امر پیوند سازمان‌ها و دارندگان و ادامه دهندگان افکار کسانی که نامشان در بالا برده شد به این آسانی و در آینده‌ای نزدیک عملی نشود، اما واقعیات نشان می‌دهد که هیچ‌گیزی از این پیوند نیست، و این همان پیوندی است که حزب توده ایران از ابتدای پیروزی انقلاب ضرورت آن را یاد آور شد. این واقعیات چنان است که اگر فردا آقای

حجاریان هم نسبت به آن ناامید شود و یا مخالف آن بشود، اما جنبش به راه خود ادامه بدهد کسان دیگری آن را دنبال خواهند کرد. شما به همین لیست زندانیان سیاسی کنونی در جمهوری اسلامی نگاهی بیاندازید. دقیقاً نمایندگان از طیف اصلاح طلبان درون، حاشیه و بیرون حاکمیت با اندیشه‌های مذهبی و غیر مذهبی را در این لیست می‌بینید. این خودش نمونه روشنی از آن واقعیتی است که بنده برای شما و شنوندگانتان توضیح دادم.

بهر حال، جسارت بردن نام دکتر کیانوری در یک جمع چند هزار نفری دانشجویی امر ساده‌ای نیست. شما می‌دانید که ایشان دکتر مهندس آرشیست و از باقی ماندگان نسل رهبران جنبش ملی و توده‌ای در ایران بود و چه کسانی خوششان بیاید و چه خوششان نیاید ایشان یکی از چهره‌های سیاسی ملی کشور ما بود و در حوادث بسیار مهمی حضور و نقش داشت. شاید کسانی از شنیدن این واقعیت از رادیوی شما خوششان نیاید اما واقعیت جدا از خوش آمدن و یا خوش نیامدن ما در تاریخ ثبت است. مثلاً ایشان طراح بیمارستان هزار تختخوابی تهران بود که حالا بیمارستان امام خمینی شده است. نقشه این بیمارستان را ایشان کشیده بود. بهر حال، قصد من طرح این نوع مسائل نبود، بحث بر سر همکاری و پیوند اجتناب ناپذیر نیروهای طرفدار جنبش در درون و بیرون حاکمیت بود. بحث جبهه‌ایست که از ابتدای پیروزی انقلاب مطرح شد و اگر انقلاب را بتوان نجات داد و جنبش کنونی را بتوان به یک سرمزلی رساند تنها از طریق این جبهه و این نوع پیوند و همکاری عملی ممکن خواهد بود. حالا اگر در گذشته تندروی شد، کندروی شد، زیاده روی شد، کم گفته شد، زیاد گفته شد و یا هر ایراد و انتقاد دیگری هم به آن وارد باشد، این ایراد و انتقاد به اصل آن و ضرورت آن خدشه‌ای وارد نمی‌کند. امروز هم جبهه‌ای مرکب از همه طرفداران اصلاحات، اعم از داخل و یا خارج حاکمیت باید تشکیل بشود. همه طرفداران اصلاحات باید در کنار هم حرکت کنند، هم‌دیگر را اصلاح کنند و کمک کنند. همچنان که جناح راست اینکار را می‌کند. آنها بسیار هوشیارتر از اصلاح طلبان جبهه‌ای را مرکب از نیروهای سازمان یافته خودشان تشکیل داده‌اند و عمل می‌کنند. همانطور که گفتم این ضرورت تاریخ است، مگر کودتائی مانند کودتای اندونزی را بتوانند سازمان بدهند و یک میلیون نفر را بکشند، که بنظر ما گام گذاشتن در چنین جاده‌ای هم سرانجامش جنگ داخلی است. بنابراین ما امیدواریم چنین جبهه‌ای، حداقل در عمل با آقای اشکوری و یا بدون آقای اشکوری، با امثال آقای حجاریان و یا بدون این آقایان پیش برود و چه بهتر که این آقایان و دیگر همفکران آنها هم در این زمینه وارد میدان شوند!

خدا بخشیان: وقتی اشاره به کنفرانس برلین و جمع مهاجرین سیاسی که آمده بودند و می‌خواستند در یک گفت و شنود آرام شرکت کنند و ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر، سازمان یافته مانع آن شدند، بی‌اختیار این فکر به ذهن بنده رسید که مخالفان اصلاحات به کاتالیزاتور احتیاج دارند، به تشکیلات خودشان در خارج از کشور نیاز دارند. شما چنین زمینه‌ای را می‌بینید؟ از چه طریق و با چه شناسنامه سیاسی چنین تشکیلاتی می‌تواند شکل بگیرد؟

راه توده: ما هم اعتقاد داریم بازی با برگ کمونیست کارگری و مجاهدین خلق برای همیشه ممکن نیست و آنها به نیروی سازمان یافته خودشان نیازمنداند. آنها تلاش خواهند کرد از همین طریق شرکت هوایی ماهان و کانال‌های مشابه آن نیروی خودشان را به خارج منتقل کنند، عده‌ای را به ظاهر از زندان فراری خواهند داد و یا بعضی‌ها را در جریان مرخصی از زندان ظاهراً از ایران فراری داده تا به خارج برسند و ادای مصدق دو آتش را در آورند، ژست سوپر انقلابی خواهند گرفت و حتی شاید دست به عملیاتی هم بزنند تا در مهاجرت پذیرفته شوند. اینها شگردهای شناخته شده‌ایست که این آقایان هم از آن استفاده خواهند کرد. اهمیت افشای شرکت هوایی ماهان در همین مسئله بود، همانطور که افشای آن حقه بازی قاضی و یا وکیل بلژیکی برای اعلام جرم علیه آقای

رفسنجانی از همین سنخ و نشانه‌ای از امکانات آقایان در اروپا بود. آنها از این طریق کوشش خواهند کرد پای اصلاح طلبان خارج از کشور را از قلم بشکنند و چنان چپ روی و انقلابی نمائی کنند که کسی جرأت نکند از جنبش داخل کشور حمایت کند، تا مبدا متهم به غیر انقلابی بودن بشود!

خدا بخشیان: واقعا آن فرد مشکوک از حزب کمونیست کارگری که مطبوعات داخل کشور نوشتند و شما هم آن را در نشریه خودتان بازتاب دادید کیست که در پاریس می‌گویند با عوامل اطلاعاتی جناح راست در ارتباط با تدارک بهم زدن کنفرانس برلن ملاقات کرد؟

راه توده: ببینید آقای خدا بخشیان! تا پیش از در دست داشتن یک سند انکار ناپذیر نمی‌توان بصورت قاطع انگشت اتهام را به سمت کسی و یا جریانی دراز کرد، به همین دلیل، در اینگونه موارد باید عملکردها را سنجید، تحلیل کرد و حاصل آن را در سید جنبش و یا در سید ضد جنبش قرار داد. این عملی که آقایان و خانم‌های کمونیست کارگری می‌کنند و خیلی هم یقه خودشان را پاره می‌کنند، در عمل به سود جریان ضد جنبش و ضد اصلاحات است. آنها جاده را برای توطئه علیه کنفرانس برلن صاف کردند. با مجاهدین خلق هم پاس کاری دارند. آنجا که مجاهدین نمی‌توانند با نام خودشان بروند زیر پرچم اینها می‌روند و آنجا که کمونیست کارگری نمی‌تواند پرچم بلند کند، زیر بیرق مجاهدین حرکت می‌کند. آنها در عین حال به چپ واقعی ایران لطمه تبلیغاتی می‌زنند. شما ببینید فیلم‌هایی که در تلویزیون جمهوری اسلامی از کنفرانس برلن نشان دادند علاوه بر آن صحنه لخت شدن و رقصیدن دو خانم و یک آقا، عمدتاً صحنه‌هایی بود که این سوپر انقلابی‌های جدید خارج کشور زیر بیرق سرخ و عکس مارکس فریاد می‌زدند "مرگ بر توده‌ای"، "مزدور برو گمشو" و "مرگ بر جمهوری اسلامی". مردمی که در داخل کشور این صحنه‌ها را از تلویزیون دیدند و سپس بسته شدن مطبوعات را به بهانه کنفرانس برلن، جز نفرت احساس دیگری پیدا کردند؟

بنابراین، این جریانات در عمل علیه جنبش و به سود مخالفان اصلاحات در حاکمیت عمل می‌کنند.

می‌خواهم بگویم در باره تلاش طرفداران برچیدن بساط جمهوری و پهن کردن سفره "حکومت" که همان سلطنت باشد با شما موافقم. آنها پول خرج می‌کنند، امکانات بوجود می‌آورند. شاید به این نتیجه رسیده باشند که دیگر ترور یک نفر دو نفر در خارج از کشور مثل شاپور بختیار و یا رهبران حزب دمکرات کردستان به سودشان نیست و این استراتژی، یعنی داشتن سازمان علنی در خارج کشور و قطع پیوند خارج و داخل و عمدتاً علیه اصلاح طلبان و طرفداران جنبش که به خارج کشور می‌آیند مفیدتر باشد. این پولی که صرف سازماندهی بهم زدن کنفرانس برلین شد از کجا آمد؟ ما توانستیم سر نخ بسیار کوچکی را بدست آوریم. البته این سر نخ در حاشیه دادگاه آقای اکبر گنجی در تهران فاش شد و ما توانستیم از آن اطلاع پیدا کنیم. این سر نخ اینست که آقای "محسنی اژه‌ای"، رئیس دادگاه ویژه روحانیت که بودجه محرمانه کلانی را در اختیار دارد هزینه توطئه علیه کنفرانس برلین را تامین کرده‌است. خوب، بلافاصله باید دانست که این آقای اژه‌ای سال‌ها در وزارت اطلاعات و امنیت بعنوان حاکم شرع این وزارتخانه بوده و امکانات امنیتی مهمی را هم در اختیار دارد و دستش برای خیلی کارها باز است. ما جزئیات بیشتری در باره نقش محسنی اژه‌ای در بهم زدن کنفرانس برلین و سپس راه‌انداختن محاکمات در داخل کشور و بستن مطبوعات را در شماره ۱۰۲ که الان روی شبکه اینترنت راه توده‌است منتشر کرده‌ایم.

خدا بخشیان: ممکن است توضیح بیشتری در این باره بدهید؟

راه توده: اطلاعات ما فعلاً در همان حدی است که در شماره ۱۰۲ راه توده منتشر شده‌است. در حاشیه دادگاه گنجی مطرح شده که آقای

ازهای که ظاهراً در دادگاه ویژه روحانیت کارش باید این باشد که اجازه ندهد هیچ روحانی پایش را روی گلیم ولایت فقیه دراز کند، دستش در همه نوع عملیات امنیتی در داخل و خارج کشور باز است و کسانی را در شهر برلین آلمان در اختیار دارد که هزینه عملیاتی آنها را برای اجرای فرامینش تامین می‌کند. از کانال‌های مختلف سرگرم عملیات و سازماندهی هستند و اپوزیسیون هم اساساً کاری به این کارها ندارد، یک چیزی منتشر می‌کند که بگوید هستیم و زندگی‌شان را می‌کنند. واقعا جای تاسف و تأثر است.

خدا بخشیمان: در شماره ۱۰۱ راه‌توده گزارشی در باره ترور آقای علی‌رازینی منتشر شده بود. عنوان بسیار گیرا و جلب کننده‌ای داشت "فرمان ترور از مشهد صادر شد؟". این گزارش همزمان شد با افشاگری در مورد توطئه قتل یکی از متهمان ترور رازینی در یکی از بندهای زندان اوین که توسط یکی از روزنامه‌نگاران زندانی بنام "زیدآبادی" افشا شد و بعد هم اعلام محاکمه غیر علنی عاملین این ترور. متهمان این ترور خودشان را عضو گروه "مهدیون" معرفی کرده‌اند که نشریه راه‌توده هم اطلاعات قابل توجهی را در باره سابقه آن و حسینه‌ای که پایگاه آنها بوده منتشر کرد. این گروه مهدیون چه نوع گروهی است؟ چرا از مشهد فرمان ترور او صادر شد؟ این گروه شاخه‌ای از حجتیه است؟ یک استاد امریکائی بنام "مایکل فیشر" که سال ۱۹۷۶ مدتی در قم بوده و در باره گروه‌ها و شاخه‌های اسلامی تحقیق کرده و با آیت‌الله مکارم شیرازی هم ملاقات‌هایی داشته و یک تز دکترا با عنوان "اسلام و قم" نوشته، در سال ۱۹۷۸ مطالبی در باره چنین گروهی عنوان کرده بود اما نه به این صورت و با این اهمیت.

راه‌توده: این بحث مربوط به گروه‌هایی مثل گروه حجتیه، گروه مهدویت و یا گروه فرقان و یا گروهی که ترور آقای حجاریان را قبول کرد و گروه‌های شبیه آن را باید واقعا و عمیقاً بررسی کرد و اطلاعات وسیعی را بدست آورد و افشاء کرد. کار یک جلسه گفتگو و یا منحصر به اطلاعات ناقصی که بنده در اختیار دارم نیست. ما در شماره، فکر می‌کنم ۹۶ راه‌توده گزارشی را با عنوان "حسینه‌های تیمی" منتشر کردیم، که یک‌کاش شونندگان علاقمند شما به این مباحث آن گزارش را خوانده باشند. ما در آن گزارش بدقت شرح دادیم که در تعداد زیادی از حسینه‌های تهران و شهرستان‌ها و از جمله حسینه "جمکران" در سر راه تهران - قم و از میان کسانی که به این حسینه‌ها رفت و آمد دارند، تیم‌هایی را تشکیل داده‌اند که در عملیات تروربستی، یورش به اجتماعات، بهم زدن جلسات و انواع دیگر عملیات شرکت می‌کنند، انواع نشریات و بولتن‌های داخلی با خبرهای جعلی و هدفمند را منتشر می‌کنند و باصلاح خوراک به جوان‌هایی که به این حسینه‌ها می‌روند می‌دهند. این حسینه‌ها همینطور بی‌حساب و کتاب کار و فعالیت نمی‌کنند. بنظر ما همه این حسینه‌ها در یک ارتباط ارگانیک با هم قرار دارند و بصورت سازمان یافته هدایت و رهبری می‌شوند. از ابعاد مختلف باید این مسئله گروه‌های وابسته به این حسینه‌ها را شکافت و بررسی کرد. این امر از اینجا اهمیت حیاتی پیدا می‌کند که اگر جنگ داخلی در ایران آغاز بشود، این گروه‌ها نقش بسیار مهمی در ایجاد و تشدید آن خواهند یافت. باید بررسی شود و اطلاعات آن را بدست آورد که هزینه آنها را چه ارگان‌هایی تامین می‌کنند، کدام چاپخانه‌ها را برای انتشار نشریات در اختیار دارند، رهبران هر کدام از این حسینه‌ها کیستند؟ ارتباط آنها با جامعه و اعاض و سازمان اوقاف و یا تشکیلات "امام‌زاده‌ها" چگونه است؟ بسیج سپاه پاسداران چه نوع ارتباطی با آنها دارد؟ چه نوع سلاح‌هایی در اختیار آنهاست؟ با مساجد محل در ارتباط هستند؟ چرا و چگونه سلاح‌های غیر سازمانی ارتش و سپاه پاسداران را در اختیار دارند؟ از چه کانالی اسلحه برای آنها وارد کشور می‌شود؟ رابطه آنها با جمعیت مولفه اسلامی چگونه است؟ کانون تغزیه تبلیغاتی آنها غیر از روزنامه کیهان ارگان دیگری هم هست؟ انصار حزب‌الله چه نوع ارتباطی با این

حسینه‌ها دارد؟ آنها از طریق چه تشکیلاتی به نماز جمعه‌ها برده می‌شوند تا سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی را گوش بدهند؟ کمیته امداد و دادگاه ویژه روحانیت از چه طریق با آنها در ارتباط است؟

می‌بینید چقدر اطلاعات ما نسبت به این حسینه‌ها کم است؟ و ضرورت یک کار تحقیقاتی جدی در این باره چقدر ضروری است؟ ارتباط آنها با تشکل‌های افغانی چگونه است؟ رهبران آنها با پاکستان چه ارتباطی دارند؟ با حزب‌الله لبنان چگونه در تماس‌اند؟

این تحقیقات را امروز باید کرد و بسیار هم آن را جدی باید گرفت. شما می‌دانید که در اردوگاه‌های افغان‌ها، سال‌ها همین نوع گروه‌ها را تشکیل دادند تا سرانجام از ترکیب همه آنها توانستند طالبان را بوجود آورند. طالبان که یک‌شبه سبز نشد، طالبان، که ترکیبی از گروه‌های کوچک تروربستی است، حاصل سال‌ها کار دقیق و سازمان یافته است. باید این تحقیقات را آنقدر ادامه داد تا به هسته مرکزی هدایت و رهبری آنها دست پیدا کرد. بنظر ما هسته مرکزی رهبری این حسینه‌ها جدا از همان کمیته ویژه صدور فتوای قتل‌ها، حکام شرع قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و چهره‌های مرکزی مافیای اقتصادی-حکومتی نیستند.

تمام کسانی که در محل اقامت شما و یا در محل اقامت موقت ما در این اروپا نگران آغاز یک جنگ داخلی در ایران هستند و آن را فاجعه دیگری می‌دانند که فاجعه جنگ با عراق را کامل خواهد کرد، وظیفه به میهنی و ملی دارند در این باره تحقیق کنند و اطلاعاتشان را مرحله به مرحله فاش کنند. بنابراین بحث فقط نباید خلاصه شود به گروه مهدویت و ترور آقای رازینی و یا گروه دیگری با نام دیگری که سرلشکر صیاد شیرازی را ترور کرد. ماجرا بسیار عمیق‌تر و خطرناک‌تر از اینهاست. حداقل، نمونه افغانستان و طالبان در برابر ما قرار دارد. این گروه مهدویت، همانطور که در شماره ۱۰۱ راه‌توده خوانده‌اید و یا خواهید خواند، فقط یکی از این گروه‌های وابسته به حسینه‌هاست. حسینه‌ای بنام "دارلعلم" پیش از انقلاب در دولت آباد تهران دایر بوده و بعد از جنگ دوباره احیاء شده و امثال این گروه مهدویت از درون آن سر در آورده‌است. مثل حسینه‌ای که مقابل مسجد فیروزآبادی تهران دایر است و تیم ترور حجاریان از درون آن انتخاب شد. خیلی جالب است که سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران هم در زمانی که این آقای منصور واعظی، از اعضای شورای رهبری مولفه اسلامی را در راس آن قرار داده بودند در ارتباط تنگاتنگ با این حسینه‌ها قرار گرفته بود. همان سازمانی که بر سر تحویل گرفتن آن و یا تحویل دادنش به شورای شهر تهران ماه‌ها در تهران نزاع و اسلحه کشی بود. مولفه و قوه قضائیه پشت منصور واعظی ایستاده بودند و شهرداری و شورای شهر تهران پشت مسئول جدیدی که برای آن تعیین شده بود. این سازمان تبدیل شده بود به یکی از پایگاه‌های مسعود ده‌نمکی و حسین الله‌کرم، از رهبران حزب‌الله و انصار حزب‌الله تهران و حتی در یک مرحله تفتیش و تجسس در ساختمان آن مقداری سلاح ساخت اسپانیا و روسیه هم در آن پیدا کردند که از افغانستان وارد کرده بودند. همین آقای واعظی برای مجلس ششم از طرف مولفه اسلامی کاندید شده بود که فقط یک درصد رای آورد. برای آنکه ارتباطها و حمایت‌ها را خوب درک و مجسم کنید برایتان می‌گویم که این آقای واعظی را بعد برکناری از سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران و شکست رسوا کننده‌اش در انتخابات تهران، بعنوان بازرس شورای نگهبان فرستادند به شهرهایی که بموجب گزارش‌های ایشان انتخابات آنها باطل شد. حالا این آقای منصور واعظی را که از سر سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران برداشته‌اند و در انتخابات هم آن شکست سنگین را خورد، برده‌اند به شورای نگهبان و کرده‌اند مسئول سازمان کامپیوتری وابسته به شورای نگهبان. باز برای توجه به زمینه‌چینی‌ها و سازماندهی‌ها و دور بینی‌های مافیائی مخالفان تحولات و اصلاحات توجه داشته باشید که شورای نگهبان برای شمارش کامپیوتری، آمادگی خودش را برخلاف انتخابات مجلس ششم، اینبار برای انتخابات ریاست جمهوری از همین حالا اعلام کرده‌است، یعنی حالا که مرکز کامپیوتری دایر کرده‌است! ببینید چگونه این بافت مافیائی عمل

در سراسر ایران، در هیچ کجا باندازه مشهد امنیت برای سرمایه‌ها وجود ندارد. خبر مربوط به دریافت مالیات از انتقال لوله گاز از مشهد به سرخس هم جدی است. این مالیات را قرار است به حساب ویژه آستانقدس رضوی بریزند. بخشی از واحدهای سپاه و ارتش را هم به بهانه خطر طالبان برده‌اند در خراسان و مرتب هم نامنی‌های مرزی درست می‌کنند تا حضور این نیروها زیر نگین آقای واعظ طبسی توجیه شود. ارتباط‌های راه‌آهن هم وجود دارد، به سرخس، به ترکمنستان، به بندرعباس، به کرمان و به تهران و گسترش هم دارند می‌دهند.

شما ببینید! حتی در همین چند خطی که برایتان خواندم سایه آن حکومتی که در ابتدا سؤال کردید احساس می‌شود. در واقع هم اگر بتوانند حکومت اسلامی را جانشین جمهوری اسلامی کنند، پایتخت اصلی و مذهبی‌اش مشهد خواهد بود. این حکومت هم چیزی جز "سلطنت شیعه" نیست و برای پایتخت مذهبی‌اش هم شجره نامه مذهبی دارند. یعنی حکومتی با دو پایتخت اداری و مذهبی - اقتصادی! اهمیت مذهبی مشهد را، بعنوان پایتخت نخستین حکومت شیعه در ایران، به بهانه‌های مختلف در گزارش‌ها و اخبار تلویزیون و رادیوی محلی مطرح می‌کنند. اینکه مشهد پایتخت شاه شهید بوده است. در همان گزارشی که اشاره کردم برای ما نوشته‌اند "قدمگاه" تبدیل به یک جایگاه مذهبی شده‌است. این همان محلی است که قدیم‌ها وقتی اتوبوس‌ها و قطار تهران-مشهد به آنجا می‌رسیدند توقف می‌کردند تا مردم وضو بگیرند و نماز بخوانند. اولین نقطه‌ایست که نرسیده به شهر مشهد می‌شد گنبد امام رضا را دید. خلاصه جلال و جبروت سلطنتی را فراهم کرده‌اند. باز، شما حتما می‌دانید که قبل از اینکه کرباسچی شهردار تهران شود قرار بود پایتخت را از تهران ببرند و کرباسچی قول داد تهران را در قد و قواره یک پایتخت آباد کند. دو شهر برای تبدیل شدن به پایتخت اداری و تجاری مطرح بود، مشهد و اصفهان. یعنی پایتخت امام رضا و پایتخت سلسله صفویه.

ما هرچه در باره نقش آقای واعظ طبسی در خراسان و تسلط او بر بسیاری از امور در جمهوری اسلامی و نقش او در بسیاری از تصمیمات مهم مملکتی می‌گوئیم و می‌نویسیم، متأسفانه آنطور که لازم است به آن توجه نمی‌شود. شما مسئله قوه قضائیه را مطرح کردید. در خیلی از محافل سیاسی تهران اطلاع دارند که تا واعظ طبسی موافقت نکرد، تعویض آیت‌الله یزدی با آیت‌الله شاهرودی ممکن نشد. آیت‌الله شاهرودی، که پدرش هم یکی از آیت‌الله‌های با نفوذ در مشهد بوده اما تفکراتش به آیت‌الله حکیم و آیت‌الله میلانی و آیت‌الله حکیم نزدیک بوده، در طول شش ماه، تا وقتی به ریاست قوه قضائیه رسید، اغلب آخر هفته‌ها در مشهد بود. این رئیس کل دادگستری تهران، یعنی حجت‌الاسلام علیزاده که با این جسارت مطبوعات را به استناد قوانین زمان شاه بست و می‌بندد و بعنوان مدعی‌العموم همه را می‌خواهد به محاکمه بکشد کارمند زیر دست واعظ طبسی در آستانقدس بوده، در سرخس خراسان کار قضاوت می‌کرده، در مشهد رئیس کل دادگستری بوده و بدلیل این سوابق و تأیید و خواست واعظ طبسی در کنار آیت‌الله شاهرودی وارد قوه قضائیه شد و جای رازینی ترور شده نشست! در واقع نقشی هم که در یکسال اخیر ایفاء کرده به مراتب فراتر از ریاست قوه قضائیه استان مرکز است. در حقیقت او خودش رئیس قوه قضائیه است! هر چه معاون رئیس قوه قضائیه، یعنی حجت‌الاسلام مروی می‌گوید، ایشان رد می‌کند و کار خودش را می‌کند و به هیچ کس هم پاسخگو نیست، مگر به مشهد. جالب است، در صحن مجلس اخیرا از او پرسیده‌اند چرا ضاربین حجازیان در زندان شیراز نیستند؟ گفته‌است به شما چه کجا هستند؟ کمیسیون اصل ۹۰ مجلس خواسته‌اند به دیدارش بروند نپذیرفته! صلاحیت نمایندگان مجلس را برای گرفتن امتیاز روزنامه رد کرده، به مجلس مملکت اجازه انتشار یک روزنامه نداده، دبیرکل یک سازمان سیاسی، یعنی این آقای محمدسلامتی، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به بهانه افشای نامه علنی موتلفه اسلامی علیه خاتمی به دیوان عالی کشور احضار کرده، نمایندگان مجلس

می‌کند. بعضی‌ها بصورت ساده‌انگارانه‌ای فکر کرده‌اند آقایان می‌آیند روی کاغذ می‌نویسند کی را باید ترور کرد و یا در جمع حاضر شده و رسماً فتوای قتل و ترور صادر می‌کنند! خیر اینطوری نیست، مدرکی از خودشان باقی نمی‌گذارند، امور مافیائی پیش می‌رود. نمونه‌اش را برایتان بگویم تا ببینید این حسینیه‌ها، این گروه‌های ترور و انواع عملیات توطئه آمیز چگونه پیش برده می‌شود.

یکبار اکبر گنجی در یکی از مقالاتش اشاره به "سونائی" کرده بود که باصلاح خودش عالیجنابان خاکستری در آن جمع می‌شوند. البته او نوشته بود چرا به "سونا" می‌روند، اما واقعیت آنست که آنها آنقدر به خودشان هم بی‌اعتمادند، که از ترس اینکه یکی صدای دیگری را ضبط کند می‌روند به "سونا" و لخت مادر زاد با هم صحبت می‌کنند. آنقدر هم بخار هست که عکس و فیلم هم نشود گرفت. این را در ارتباط با این گفتم که کسی به کسی فتوای کتبی و یا نوشته و حکم قتل کتبی نمی‌دهد، تا این حد که به همدیگر هم اعتماد ندارند. به همین دلیل از طریق همین حسینیه‌ها و از طریق شستشوی مغزی و هدایت از راه دور و کنترل توسط عوامل مستقیم وابسته به خودشان قتل و ترور و توطئه را پیش می‌برند. اهمیت جمع آوری اطلاعات مربوط به حسینیه‌های تیمی اینجاست! آنها نمی‌شینند با آقای امیر فرهاد ابراهیمی جلسه کنند و به او بگویند برو دانشگاه را بهم بزن و یا به خوابگاه حمله کن و یا آقای دهنمکی تو برو حجازیان را ترور بکن و آقای الله کرم تو هم برو عبدالله نوری را با چاقو بکش! بلکه از طریق شستشوی مغزی و تغذیه تئوریک امور را از راه‌های غیر مستقیم پیش می‌برند و این همان وضعی است که در افغانستان هم به اشکال مختلف جریان داشت. این آموزش طوری پیش برده می‌شود که به امثال امیرفرهاد ابراهیمی ترور و آشوب درست کردن تلقین شده. البته حساب امثال او با اوباشی که اتفاقاً فرهاد ابراهیمی هم در اعتراضاتش آنها را افشاء می‌کند تفاوت دارند و حسابشان جداست. بنظر من آنها حتی به امثال این آقای باهنر که خودش یکی از سر دسته‌های اصلی این توطئه‌هاست اعتماد ندارند و مستقیم با او جلسه نمی‌کنند. او خودش باید حدس بزند فلان آقا میل و اراده‌اش چیست و مطابق آن پیش برود.

خدابخشیان: چندین محقق امریکائی، از جمله آقای احمد اقبال و همچنین دو کارشناس جنگ‌های تروریستی در امریکا مقالاتی در ارتباط با مدارس مذهبی پاکستان که طالبان از درون آن بیرون آمد نوشته‌اند و اسم این مدارس را گذاشته‌اند "کارتل جهاد" و "مدارس نفرت و ترور!"

راه‌توده: حالا با این اطلاعات و با این نگاه به اوضاع ایران امروز، باز گردیم به سؤال نخست شما، یعنی به تلاش برای برقراری "حکومت اسلامی" بجای "جمهوری اسلامی" و رابطه این تلاش با همین قتل و ترور و جنایات. ما، همین اواخر گزارش جالبی در باره موقعیت کنونی مشهد دریافت کرده‌ایم. ارسال کننده این گزارش برای ما می‌نویسد، که در این سال‌ها وقتی در خیابان‌های مشهد گشت می‌زنی احساس می‌کنی در پایتخت می‌گرددی. در خیابان‌های اصلی و مرکزی شهر ده‌ها تابلوی مربوط به ادارات و سازمان‌های وابسته به تولید آستانقدس رضوی به چشم می‌خورد. در طول هفته بسیاری از مقامات کلیدی حکومت با هوایم‌های مخصوص به مشهد می‌آیند و به تهران باز می‌گردند؛ حتی بعضی از فرماندهان نظامی و انتظامی کشور. خبر بعضی از این سفرها منتشر می‌شود، اما خیلی از آنها خصوصی تلقی شده و از تلویزیون استان پخش نمی‌شود. بعد از تهران، تنها شهری که در آن وسیعاً برج سازی شده مشهد است. یک ساختمان ۳۵ طبقه به سبک مراکز بزرگ مالی-بانکی کشورهای بزرگ اروپائی در مشهد ساخته شده که بزرگترین شرکت‌های تجاری در آن دفتر دارند و بعضی تجارتخانه‌های مربوط به کشورهای خلیج فارس هم دفتر نمایندگی خودشان را در این ساختمان دایر کرده‌اند. برای خیلی از شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در استان‌های ایران نامنی قضائی و سیاسی بوجود می‌آورند و در مشهد تبلیغات به گونه‌ایست که گویا

را تهدید کرده که اگر در مجلس حرفی خلاف میل ایشان و بالاسری‌هایش بگویند دادگاهی خواهد کرد!

خب، نباید از خودمان سؤال کنیم که این آقای حجت‌الاسلام که فقط رئیس دادگستری تهران است این قدرت را از کجا آورده که می‌تواند صلاحیت مجلس مملکت را برای داشتن یک روزنامه رد کند؟ این قدرت را از کجا آورده و از کجا حمایت می‌شود؟ نه آیت‌الله است، نه عمامه‌اش بزرگ است و نه سن و سالی دارد، مثل آن آقای قاضی مرتضوی که هنوز درس حقوقش تمام نشده قاضی‌القضات مطبوعات شده. اینها این قدرت را از کجا آورده‌اند؟ اگر به عمامه باشد که از این عمامه بزرگترش ده‌ها هزار در ایران زندگی می‌کنند. پس عمامه نیست، حمایت است، قدرت اقتصادی پشتش است. از مشهد فرستاده شده برای اجرای همین نقشی که ایفاء کرده و می‌کند. عده‌ای تصور می‌کنند ما وقتی در باره واعظ طبعی حرف می‌زنیم اغراق می‌کنیم و می‌گویند او هم یک روحانی است مثل بقیه‌شان. نخیر! اینطور نیست، او همه کاره‌است، مناسبات با انگلستان در اختیار اوست، شبکه تجدید سازمان یافته حجتیه در اختیار اوست، قوه قضائیه را عوامل و دست نشانده‌های او اداره می‌کنند، بودجه مدرسه حقانی را ایشان تامین می‌کند، تعدادی از فرماندهان نیروهای انتظامی از زیردست‌های او هستند، فرمان بستن مطبوعات را در دیدارهای عالی بین سران او صادر کرده‌است، بزرگترین آرشیو اطلاعاتی را برده‌اند به آستانقدس رضوی سپرده‌اند، مهم‌ترین اسناد انقلاب اسلامی که این آقای حجت‌الاسلام حسینیان با اسم مستعار "خسرو"، رئیس آن است برده‌اند در مشهد، مولفه اسلامی در تصمیمات مهم قبلا از او نظر می‌خواهد و این حمیدرضا ترقی بعنوان نماینده واعظ طبعی در شورای مرکزی مولفه قرار دارد، صادرکنندگان فتوای قتل‌ها پشتشان به چنین تکیه‌گاهی گرم است. پشتوانه این قدرت هم علاوه بر برخی حمایت‌های انگلیسی، ثروت عظیم متمرکز در آستانقدس رضوی است. این آستانقدس رضوی کارخانه، زمین و تجارتخانه‌دار، سرمایه‌گذاری کرده و خلاصه یک گنج ثروت است که در اختیار آقای واعظ طبعی است. دولت هم هیچ نظارتی بر این ثروت ندارد و اجازه این نظارت را هم واعظ طبعی به کسی نمی‌دهد! شیوخ شیخ نشین‌ها به مشهد می‌آیند و می‌روند، تجارت می‌کنند، مناسبات بین‌المللی را برقرار می‌کنند، دلالی سیاسی می‌کنند و کسی نیست کنترل بکنند، کی می‌آید؟ کی می‌رود؟ و در مشهد چه می‌کنند؟

در شماره ۱۰۲ مصاحبه‌ای را از آقای موسوی خوئینی‌ها چاپ کرده‌ایم. ایشان در آن مصاحبه می‌گوید که انواع شکایت‌ها از روزنامه سلام می‌شد، از جمله آقای ناصر واعظ طبعی، آقا زاده طبعی. شکایتش هم این بوده که گویا سلام نوشته بوده شب عروسی کت هزار دلاری تنش بوده و اینها هم با این مستضعف نمائی که می‌کنند تا بسیج و سپاه را گول بزنند حساسیت نشان داده بودند. آقای خوئینی‌ها می‌گوید این شکایت بسیار بی پایه بود و رئیس دادگاه ویژه روحانیت خودش هم فهمیده بود این شکایت راه به جایی نمی‌برد. برای جلب رضایت آقا زاده طبعی، رئیس دادگاه ویژه روحانیت بلند می‌شود می‌رود مشهد و از ایشان خواهش می‌کند این شکایت را چون نمی‌شود رسیدگی کرد و ارزش حقوقی ندارد پس بگیرد.

شما مناسبات را نگاه کنید! رئیس دادگاه ویژه روحانیت می‌رود مشهد از آقا زاده تقاضای پس گرفتن شکایتش را می‌کند. کجای دنیا جز ایتالیا و یا در برخی مناسبات قدرت‌های مافیائی چنین چیزی را شما سراغ دارید؟

این آقای فلاحیان تا عرصه را تنگ دید و حدس زد احضار و بازداشت خواهد شد رفت مشهد، تندترین سخنرانی‌های اخیر علیه خاتمی را امثال بادامچیان و حمیدرضا ترقی در مشهد کردند و بعدش هم نامه

شکایت از ریاست جمهوری را از طرف مولفه اسلامی تقدیم دیوان عالی کشور کردند. اول سخنرانی‌هایش را در مشهد کردند، بعدا نامه‌اش را تسلیم رئیس دیوان عالی کشور کردند. اینست آن بافت مافیائی قدرت در جمهوری اسلامی.

خدابخشیان: وقتی آقای شاهرودی به قوه قضائیه آمد، خیلی‌ها منتظر یک تحول بودند و حتی خودش هم یک مسائلی را مطرح کرد که این استنباط می‌شد، اما دیدیم که مدرسه‌حقانی‌چی‌ها سرچایشان ماندند و قوه قضائیه، به قول نشریه راه‌توده تبدیل شد به یک فرمانداری نظامی، چرا رازینی را ترور کردند؟

راه‌توده: ما که اطلاعات پشت پرده نداریم تا فاش کنیم. خودشان هم که اعلام کرده‌اند گروه "مهدیون" این ترور را انجام داده‌اند و یکی از عاملینش را هم می‌خواستند اخیرا در زندان بکشند. آقای رازینی تا پیش از این ترور رئیس دادگاه ویژه روحانیت بود. ما می‌پرسیم اگر ایشان به هر دلیل مغضوب واقع نشده بود و منافقین و یا این گروه مهدیون می‌خواستند او را بکشند و ضاربینش هم دستگیر و محاکمه دارند می‌شوند، خوب چرا بعد از این ترور از سر دادگاه ویژه روحانیت برش داشتند و محسنی اژه‌ای را جایش گذاشتند؟ یک آدم به قول و به تعبیر آقایان انقلابی از سنخ آیت‌الله مصباح یزدی را چرا برکنار کردند، آنهم بعد از ترور! پاسخش این نیست که او نمی‌خواست کنار برود، ترتیب ترورش را دادند و وقتی زنده ماند گفتند از سر دادگاه ویژه روحانیت و ریاست دادگستری تهران برو کنار؟ چه خرده حسابی با هم داشتند؟ چیزی را جایی جز محفل خودشان فاش کرده بود؟ با جاهائی در خارج تماس گرفته بود که نباید دستش را تا آنجاها دراز می‌کرد؟ بالاخره یک چیزی بود! ایشان حرکت مستقلی را برای نشستن بر سر قوه قضائیه شروع کرده بود که جوش را خورد.

این مناسبات، مناسبات مافیائی است، اگر از این اتاق کسی یک اطلاعاتی را بیرون برد باید کلکش را کند و ایشان ظاهرا خبری را از اتاق ویژه بیرون برده بود. به شما عرض کردم که اینها برای آنکه کسی مدرکی نتواند در اختیار داشته باشد در "سونا" می‌روند با هم مذاکره می‌کنند.

علی‌رازینی عضو شورای رهبری جمعیت "ارزش‌ها" بود، که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم درست شده بود. چهار عضو موثر در رهبری این جریان بود، اول خود ریشه‌ری، بعد علی رازینی و سپس پورنجاتی و سلیمی نمین مدیرمسئول و سردبیر سابق کیهان هوائی و از معاون ریشه‌ری در وزارت اطلاعات و امنیت. علی رازینی حسابش را خیلی زود از این جمعیت هم جدا کرده بود و آنقدر در جلسات رهبری جمعیت ارزش‌ها شرکت نکرد تا این جمعیت منحل شد. او حسابش را با یک محاسباتی از همه جدا کرده بود.

اینهمه سؤال مردم در باره حوادث ۲۰ سال گذشته، که بی پاسخ مانده بدلیل ساختار مافیائی حاکم است. همین ساختار اجازه نداد تا مردم دقیقا بدانند آیت‌الله مطهری که اگر زنده مانده بود و سرنوشتی شبیه آیت‌الله منتظری پیدا نکرده بود یکی از جانشینان بسیار جدی آیت‌الله خمینی بود چرا توسط گروه فرقان کشته شد! گروه فرقان هم یک گروهی بود شبیه گروه "مهدویت"؟ آن موقع که مجاهدین خلق دست به ترور نمی‌زدند، چرا یکباره گروهی بنام فرقان سرکولاه‌اش برای ترور پیدا شد و بعد هم جزئیات مسئله پنهان ماند؟ شما برای شناخت این ساختار مافیائی دقت کنید به گزارشی که عمادالدین باقی در روزنامه فتح در باره قتل خانم برقی در شهر قم نوشت. خانمی بود در حد اجتهاد و به خانه خیلی از آقایان، از جمله رهبر کنونی هم راه داشته‌است. او را در خانه‌اش کشتند و بعد هم اسید ریختند روی جسدش که بسوزد. باقی فقط اشاره کوتاهی به

درصد اهرم‌های اقتصادی و حکومتی در اختیار یک عده‌ایست که قوه قضائیه را در اختیار دارند، اما نمی‌توانند کار را تمام کنند، خیز بر می‌دارند، اما مجبورند تاتی‌تاتی کنند! دندان نشان مردم می‌دهند اما فعلا زورشان تا این حد می‌رسد که چند نفری را بگیرند و زندانی کنند و چند روزنامه‌ای را بپزند. چرا؟ برای اینکه خودشان هم می‌دانند با میلیون‌ها مردم آگاه و جان به لب رسیده طرفند! و این بزرگترین شانس اصلاحات انقلابی در جامعه امروز ایران است. به همین دلیل است که اینها دیگر مانند گذشته مردم را دعوت به تظاهرات و راهپیمایی نمی‌کنند چون می‌دانند که توده مردم دیگر قابل کنترل نیست. شما نگاه کنید، در همین سفر اخیر که آقای خاتمی به مشهد کرد، وقتی ایشان به همراه واعظ طبسی در مقابل مردم حاضر شد تا سخنرانی کند، مردم فریاد کشیدند "طبسی حیا کن سلطنت و رها کن". نیروهای انتظامی و سپاه به مردم حمله کردند و کار به زد و خورد کشید و بعد هم یک پرونده برای تشکیلات جبهه مشارکت ایران اسلامی مشهد باتهام سازمان دادن این تظاهرات درست کردند. پرونده را درست کردند و عده‌ای را هم گرفتند، اما اصل مسئله که وجود این شناخت و این آگاهی از نقش واعظ طبسی در خراسان و بلکه در بالاترین سطح حکومتی است را که نتوانستند از سر مردم بیرون آورند! مردم حرف و شناختشان را فریاد زدند. مردم که می‌دانند مشهد پایتخت دوم حکومتی و پایتخت اول ارتجاع و طرد شدگان همه انتخابات سال‌های اخیر است!

اوضاع امروز ایران با اوضاع ۲۸ مرداد متفاوت است و اتفاقا به همین دلیل است که همه ترس از یک جنگ داخلی دارند، چون کودتا یعنی آغاز جنگ داخلی نه پیروزی و تسلط مطلق بر حاکمیت. وقتی کودتای ۲۸ مرداد اجرا شد مردم مبهوت بودند که چه شده و چه می‌خواهد بشود و تا آمدند قضاوت کنند و تصمیم بگیرند کودتاجی‌ها سوار اوضاع شدند، اما امروز اصلا اینطوری نیست، مردم همه چیز را می‌دانند، در باره همه چیز در کوچه و خیابان صحبت می‌کنند! شما برای آنکه میزان آگاهی و دقت مردم را سنجش کنید می‌توانید رویدادهای به ظاهر کوچک را زیر ذره بین بگذارید. برای مثال، این روزنامه همبستگی که اخیرا شروع به انتشار کرده، روزهای اول کسی به طرف آن نمی‌رفت و روی دکه روزنامه فروشی‌ها می‌ماند، مردم ابتدا می‌خواستند بدانند چه خطی دارد و وابسته به کدام طرف است. بعد از سه چهار روز که خود مردم دهان به دهان در باره محتوای همبستگی و طرفداری آن از اصلاحات اطلاع پیدا کردند یکباره تیراژش به یکصد هزار نسخه رسید و در صدر لیست مطبوعات پرتیراژ قرار گرفت. بسرعت مردم فهمیدند و به هم خبر دادند. این همدلی مردم، درک مشترک مردم و اقدام مشترک مردم را نشان می‌دهد. همین نمونه را بگیرید و به تمام ایران و در باره همه حوادث دیگر تعمیم بدهید. علیه این آگاهی که نمی‌شود کودتا کرد!

خدابخشیان: می‌خواهید بگوئید مردم دچار افسردگی سیاسی نشده‌اند؟

راه توده: مطلقا ما چنین حالتی را در مردم سراغ نداریم و چنین گزارشی هم بدست ما نرسیده‌است. کسانی که این ادعاها را می‌کنند یا بی‌اطلاعتند، یا اطلاعات غلط در اختیارشان گذاشته می‌شود، یا کسانی که از داخل با آنها گفتگو می‌کنند کم اطلاعات و از کوچه پس کوچه‌های شهر خبر ندارند. شخصیت‌ها و این طرفدار و یا فلان طرفدار اصلاحات ممکن است دچار انسداد سیاسی بشوند، یا سست بکنند و یا برخی شیوه‌ها ممکن است کاربرد خودش را از دست بدهد و بتوان این را به انسداد شیوه و روش تعبیر کرد، اما این به معنای انسداد جنبش و انسداد سیاسی جنبش نیست. ابزار جدید جانشین پیدا خواهد شد و بررسی کم کاری‌ها و یا اشتباهات گذشته هم در دستور کار همه کسانی که بخواهند به حرکت به جلو ادامه بدهند

این ماجرا کرده بود و اینکه معاون وقت "پورمحمدی" وزارت اطلاعات و امنیت که پسرعموی شوهر این خانم بوده سفری به عراق می‌کند که این خانم کشته می‌شود و ایشان ۲۴ ساعت بعد از قتل باز می‌گردد و بالای سر جسد هم می‌رود و نمی‌گذارد تحقیقات و کالبد شکافی کنند، همان روز قتل هم علی فلاحیان در شهر قم بوده‌است. به این ترتیب عمادالدین باقی تلویحا اشاره به نقش علی فلاحیان و پورمحمدی در این قتل کرده بود. باقی را به دو دلیل عمده زندانی کردند، یکی اشاره به ماجرای قتل احمد خمینی در جریان قتل‌های سیاسی-حکومتی و یکی هم قتل همین خانم برقی که آیت‌الله املی نماز میت بر سر جسد او خواند و گفته بود که این خانم در حد اجتهاد بوده‌است. خب! یک چنین خانمی را برای چه کشته‌اند؟ کم حجاب بوده، بی‌حجاب بوده؟ این چیزها که نبوده، پس دلیل قتل او چه بوده؟ پدرش، که مذهبی و اتفاقا با خیلی از مقامات بالای جمهوری اسلامی آشنائی قدیمی دارد، در مصاحبه با عمادالدین باقی می‌گوید من هر جا می‌روم می‌گویند، با عذرخواهی می‌گویند این پرونده را نمی‌توانند بررسی کنند و به شکایت ما هم رسیدگی نمی‌کنند و می‌گویند فراموش کن! چرا؟ این خانم چه رازی در سینه‌اش وجود داشت که باید با آن راز به زیر خاک می‌رفت؟ چیزی در جایی بر زبان آورده بود؟ چه قدرتی اجازه تحقیق در باره قتل او را نمی‌دهد؟ این همان قدرتی نیست که اجازه تحقیق در باره قتل احمد خمینی را نداد؟ باقی را زندانی کردند تا این پرونده‌ها را ورق نزنند. از آزادی مطبوعات وحشت دارند زیرا می‌ترسند این پرونده‌ها رو شود و مردم بیشتر به ساختار مافیائی جنایت پی ببرند. می‌خواهند به این سئوالات پاسخ داده نشود. چرا؟ برای اینکه به محض پاسخ به یکی از این سئوالات آنوقت مسائل دیگر پیش می‌آید و سئوالات دیگر مطرح می‌شود!

در مورد قوه قضائیه هم، ما اعتقاد نداریم که با رفتن این فرد و آمدن آن فرد کار درست می‌شود، یک بافت به هم پیچیده در جمهوری اسلامی عمل می‌کند که قوه قضائیه تابلوی تمام نمای قضائی آن است. این بافت باید تغییر بکند. ریشه این بافت و این مناسبات هم ریشه اقتصادی است. اگر صد هزار بار دیگر هم از ما سؤال بشود تکرار می‌کنیم که تا بافت اقتصادی تغییر نکند، تا حاکمیت طبقاتی کنونی در جمهوری اسلامی به سود جنبش مردم تغییر نکند، تا ابزار اقتصادی از دست مخالفان جنبش و اصلاحات بیرون کشیده نشود، تغییرات اساسی ممکن نخواهد بود و هر تغییری هم با خطر توطئه و باز پس‌گیری آن روبروست. والا حسن می‌رود و حسین می‌آید، عمامه سیاه می‌رود، عمامه سفید می‌آید، حجت‌الاسلام می‌رود، آیت‌الله می‌آید، اما تغییری حاصل نمی‌شود، زیرا اینها کارگزار یک جریان هستند، آن جریان باید دگرگون بشود، افشا بشود، تغییر بکند، ریشه کن بشود.

خدابخشیان: بنابراین، می‌خواهید بگوئید فرمانداری نظامی با هدف جلوگیری از همین پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مردم و مطبوعات است که ستادش را در قوه قضائیه برپا کرده؟ این ستاد کودتا را کامل خواهد کرد؟

راه توده: آنها تا کنون و بصورت کلاسیک نتوانسته‌اند کودتا کنند و در شکل کنونی هم نخواهند توانست کودتای باصلاح قانونی خودشان را از طریق قوه قضائیه کامل کنند و این نیست، مگر فشاری که در جامعه وجود دارد و این فشار هم متکی به اطلاعات و آگاهی وسیعی است که مردم نسبت به حکومت و فعل و انفعالات سیاسی در جامعه دارند. بالاخره در این مملکت انقلاب شده، هشت سال جنگ شده، انواع حوادث روی داده، صدها انفجار و ترور اتفاق افتاده، مردم سیاسی‌اند، هوشیارند و در این چهار سال گذشته هم بسیار آگاه‌تر از گذشته شده‌اند. شما توجه کنید که ۸۰

قرار خواهد گرفت، چه در درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت، چه بین اصلاح طلبان خارج حاکمیت و چه در میان اصلاح طلبان خارج حاکمیت، که تازه این خودش به معنای تحرک جنبش و پویایی جنبش است نه انسداد جنبش و انسداد سیاسی.

خدابخشیان: ما هم وقتی کسانی از داخل کشور تلفن می‌کنند و با ما صحبت می‌کنند، همین احساس را می‌کنیم. این احساس که مردم در صحنه حضور دارند.

راه توده: آقای خدابخشیان! من قبلا هم به شما عرض کردم که اگر سیاست رادیویی و مطبوعاتی به گونه‌ای باشد که مردم آن را بانگ خودشان احساس کنند، اطلاعات و اخبار از طریق خود مردم در اختیار چنین رادیو و نشریه‌ای قرار می‌گیرد. شما ببینید به محض انتشار گزارش شرکت هوایمائی ماهان، اطلاعاتی توسط خود مردم در اختیار ما قرار گرفت که آن گزارش را تکمیل کرد. مثلا به ما اطلاع رساندند که در شهر شیراز یک سرهنگ بازنشسته ارتش بنام "جمشیدی" مسئول ارتباطات این شرکت است و یا در کشور بلژیک دو نفر به اسامی "سالار" که کرد است و یکی بنام "سعید" که نام مستعار است در ارتباط با این شرکت فعالیت می‌کنند. اینها را خود مردم به ما اطلاع داده‌اند، از طریق "ای‌میل" اطلاع داده‌اند و از داخل کشور هم داده‌اند. ما که در اینجا نشستیم خبر از همه چیز نداریم، این مردم خودشان هستند که منبع خبری‌اند. کافی است شما رادیو و یا نشریه‌ای در خدمت جنبش مردم داشته باشید، سیاست و مشی شما منطبق با جنبش باشد، مردم آن را باور کنند و فعالیت‌های آن را صادقانه ارزیابی کنند تا به کمک آن بیایند. یعنی، درحقیقت از این وسائل استفاده کنند برای رساندن صدایشان، اخبارشان به همه. برای ما هم همینطور است. مردم خودشان به ما اطلاعات و اخبار می‌رسانند و الا ما که در این مهاجرت دستان به جایی بند نیست.

در مورد آن بخش رادیویی شما که صدای آن به ایران می‌رسد هم ما فکر می‌کنیم اگر این سیاست را، بجای فرمان صادر کردن برای مردم پیش گرفته بود و یا بگیرد همین وضع پیش خواهد آمد. من یادم هست که در ابتدای کار این بخش رادیویی شما، از قم یک پاسدار یکی از دقیق‌ترین گزارش‌ها را در باره اعدام افسران توده‌ای داد و ما هم آن را منتشر کردیم. اما دیگر از این نوع تماس‌ها نمی‌گیرند و از این نوع اطلاعات نمی‌دهند. چرا؟ باید پاسخ آن را پیدا کرد! کافی است صدقاتی در کار باشد، هدف کمک به جنبش باشد و به خواست و اراده خود مردم احترام بگذاریم تا مردمی که دستشان در آتش است به طرفمان بیایند. مرتب مردم را دعوت و تحریک به تظاهرات کردن و برای آنها از خارج کشور فرمان صادر کردن راه بجائی نمی‌برد. ما چه کاره‌ایم که از اینجا برای مردمی که خودشان راه‌های مبارزه برای رسیدن به خواست‌هایشان را پیدا کرده و می‌کنند فرمان صادر کنیم، که بریزید توی خیابان. بریزند توی خیابان که چکار کنند؟ چرا عده‌ای تمایل‌ها و اراده خودشان را، آنهم در مهاجرت و در سایه امنیتی که دارند می‌خواهند به مردم تحمیل کنند؟ چرا تبلیغ می‌کنند که انفعال شد، مردم از خاتمی دلسرد شده‌اند؟ چرا شربت به گلوی مخالفان می‌ریزند؟

خدابخشیان: ما هم خوشحالیم که به شما دسترسی داریم!

راه توده: بنابراین، هر کس از انفعال می‌گوید، همانطور که در گفتگوهای قبلی هم خدمت شنوندگان شما گفتیم و در آینده هم وسیعا در راه توده خواهیم نوشت، در حقیقت هم‌صدائی می‌کند با جریان ضد جنبش

و ضد اصلاحات. این شایعات در حقیقت یک توطئه بزرگ است. تمام تلاش و توطئه جناح راست اینست که هر چه کمتر مردم در انتخابات آینده ریاست جمهوری شرکت کنند و برای رسیدن به این نتیجه هم از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد. بعداً، در جریان انتخابات یا کاندیدا نخواهد داد و یا انتخابات را تحریم غیر مستقیم خواهد کرد. یعنی عمل به همان تاکتیکی که این روزها آقای محمدرضا باهنر آن را طرح کرده و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هم با صدور اطلاعیه‌ای که در مطبوعات منتشر شده عدم شرکت در انتخابات آینده ریاست جمهوری و اعلام نکردن کاندیدا را از همین حالا و رسماً اعلام کرده‌است. آنها امیدشان اینست که آن ۱۲ میلیون واجد شرایطی که در انتخابات مجلس ششم شرکت نکرده بودند را با این تحریم و با این فشار به جامعه برای خانه نشینی و عدم شرکت در انتخابات به مرز ۲۰ میلیون برسانند تا بعد از انتخابات و در صورت پیروزی محمدخاتمی با آرا کم، آنها کل واجدین شرایط را که در انتخابات شرکت نکرده‌اند بعنوان نیروی خاموش و معترض ۲۰ میلیونی و طرفدار عزل خاتمی معرفی کنند و ضمن مقایسه دو انتخابات و ۲۰ میلیون معترض از این اهرم یا برای فشار به خاتمی برای گرفتن امتیاز از او استفاده خواهند کرد و یا برای برکناری او از این اهرم، حتی با استفاده از نیروی نظامی استفاده خواهند کرد. دامن زدن به اینکه "مردم از خاتمی نا امید شده‌اند" با همین هدف صورت می‌گیرد!

بنابراین، برای خنثی سازی این توطئه بزرگ ابتدا باید با این نوع شایعات مقابله و مبارزه کرد و از سوی دیگر از هم اکنون باید مردم را تشویق و ترغیب به شرکت در انتخابات کرد و خطر خانه‌نشینی آنها را بارها و بارها و بی‌وقفه تکرار کرد. این توطئه را باید خنثی کرد! اصلاً چرا باید چنین حرفی را تبلیغ کرد و مبلغ توطئه جناح راست شد؟ و یا این که "خاتمی دیگر تمام شد" حالا برویم یک کس دیگری را پیدا کنیم. مثل اینکه مشکل فرد و شخصیت است! خیر، مشکل از این طریق حل نمی‌شود، مشکل از طریق بسیج مردم و آماده نگهداشتن آنها برای استفاده از اهرم‌های قانونی در این مرحله و اگر اهرم‌های قانونی را از دست مردم گرفتند از اهرم‌های بالاتری استفاده کردن حل می‌شود. به آنهایی که این حرف‌ها را می‌زنند باید گفت اگر خیلی دلتان می‌سوزد، گیوه‌هایتان را ور بکشید، آستین‌هایتان را بالا بزنید و وارد میدان بشوید، کمک کنید جنبش پیش برود. تکلیف خودتان را با مردم و مملکت‌تان روشن کنید، چرا مدام برای خاتمی تکلیف روشن می‌کنید؟ اتفاقاً با تمام نیرو به سود خاتمی باید وارد میدان شد، چنان که نتوانند جلوی شرکت او در انتخابات را بگیرند. اگر تسلیم این فشار تبلیغاتی نیروی مخالف جنبش بشویم و هم‌صدا با آنها بر طبل نارضائی از خاتمی بکوبیم، عملاً کمک کرده‌ایم تا آنها سر بزنگاه و مطمئن به جا افتادن تبلیغاتشان در میان مردم، جلوی شرکت او در انتخابات را بگیرند. درحالی‌که پیروزی قاطع و رای بالاتر خاتمی نسبت به انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، در حقیقت رای به اصلاحات، مقابله با جناح مقابل، نشان دادن آمادگی مردم برای ادامه راه، نشانه آگاهی مردم از توطئه‌ها و بی اثر بودن مقابله‌ها و در یک کلام "رفراندوم اصلاحات" است! با تمام قوا به سود خاتمی باید وارد میدان شد و انتخاب مجدد و قاطع او را یک رفراندوم اعلام داشت. اینست راه مقابله با نیروی ضد جنبش، نه هم‌نوایی و هم‌صدائی با تبلیغات آن و افتادن در دام‌های رنگارنگ و مکارانه آن، که امروز در تبلیغ "نارضائی مردم از خاتمی"، "دلسر شدن مردم از خاتمی" و "انسداد سیاسی" و "بن بست اصلاحات" خودش را نشان می‌دهد!

